

کارگران همه کشورها متحد شوید!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ما هر گونه اقدامی در رابطه با حمله نظامی به ایران را محکوم می کنیم!



ایالات متحده آمریکا، به ایران حمله نظامی کند. گرچه نخست وزیر جنگ طلب اسرائیل مدعی شده است که اسرائیل قادر است "به طور مستقل" از ایالات متحده به ایران حمله کند، اما در مورد هماهنگی میان دولت ارتجاعی اسرائیل و محفل‌های حکومتی در ایالات متحده آمریکا در زمینه این

گزارش رسانه‌های بین‌المللی و سخنان نگران کننده سران سیاست‌گذاری اسرائیل، آمریکا، و جمهوری اسلامی ایران، در دو هفته اخیر، بیانگر شکل‌گیری وضعیت بسیار خطرناکی در ارتباط با کشورمان ایران است. برخی محفل‌ها اکنون صحبت از این می‌کنند که دولت تجاوزگر و راست‌گرای صهیونیستی، به رهبری ناتانیاهو، تصمیم گرفته است در هفته‌های آینده، و قبل از شروع انتخابات ریاست جمهوری در

ادامه در صفحه ۳

شماره ۹۰۲، ۶ شهریور ماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

اثرگذاری بر نامه "آلترناتیوسازی" بر نیروهای سیاسی،

در صفحات ۷ و ۸

و هدف جمهوری خواهی

سیاست ارتجاع حاکم در حذف جنبش دانشجویی: از تفکیک جنسیتی، تا پیگرد فعالان دانشجویی

به کارگیری سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و مراکزهای آموزش عالی، در سال جاری، بُعد گسترده‌تری یافته است. بر پایه گزارش‌های رسمی، ظرفیت پذیرش دختران در ۳۶ دانشگاه کشور و در ۷۷ رشته تحصیلی، حذف شده است. خبرگزاری مهر، ۱۶ مرداد ماه، در گزارشی آماری اعلام کرد: "امسال ۳۶ دانشگاه کشور ظرفیت پذیرش دختران را در برخی از رشته‌های دانشگاهی در دفترچه انتخاب رشته سال ۹۱ حذف کرده‌اند و در حالی که در سال ۹۰ تنها دو رشته از ظرفیت دختران حذف شده بود، امسال ۷۷ رشته کارشناسی پذیرش دختران ندارند ... دامنه این حذف ظرفیت به تعداد زیادی از رشته‌هایی کشیده شده ... رشته‌هایی همچون حسابداری، علوم تربیتی و راهنمایی و مشاوره، مرمت بناهای تاریخی و شیمی محض ... ده‌ها رشته دیگر از

ادامه در صفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

شیوه‌های ضد مردمی حکومت مداری که به فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی منجر شد هنوز در میهن ما فاجعه می‌آفریند!



نیز نادیده گرفته شد، و شمار بسیاری از زنان و مردان مبارز راه سعادت و سربلندی مردم میهن، به کام مرگ فرستاده شدند. رژیم ولایت فقیه تا به امروز، در برابر خواست به حق و بدیهی خانواده‌های قهرمانان شهید "فاجعه ملی"، حزب‌ها، و نیروهای مترقی کشور، از اعلام جزئیات، دامنه و علت این جنایت فراموش نشدنی که خمینی و سران رژیم در آن دخالت داشته‌اند، امتناع می‌ورزد و توطئه سکوت آن، همچنان ادامه دارد. رشد و

ادامه در صفحه ۶

هم میهنان گرامی! بیست و چهار سال پیش، در ماه‌های مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷، یکی از تکان‌دهنده‌ترین جنایت‌های سیاسی دهه‌های اخیر و تاریخ معاصر میهن ما و جهان، یعنی "فاجعه ملی" کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، به فرمان خمینی و با تأیید دیگر سران رژیم ولایت فقیه، در زندان‌های سراسر کشور به وقوع پیوست.

رژیم ولایت فقیه، درمانده در باتلاق ادامه جنگ خانمان‌سوز، و شکست خورده در برابر اراده و خواست توده‌های مردم برای صلح و پایان دادن به جنگ، جنایت بزرگ و فراموش نشدنی "فاجعه ملی" راه در ۱۳۶۷، سازمان داد. هدف واپس‌گرایان از کشتار زندانیان سیاسی، پراکندن هراس در جامعه، و محروم کردن جنبش مردمی از رهبران و کادرهای باتجربه، آگاه، و فداکار خود بود. مزدوران تاریک اندیشی به زعم خود با سازمان‌دهی جنایت کشتار دسته‌جمعی "فاجعه ملی"، تلاش می‌کردند تا آینده نظام را مدت زمانی طولانی تأمین و تضمین کنند.

در ظرف کمتر از ۲ ماه، با تشکیل دادن بی‌دادگاه‌های تفتیش عقاید چنددقیقه‌ای - که به حق گروه مرگ خوانده می‌شدند - هزاران انسان شریف و میهن دوست قربانی بقای رژیم ضد مردمی و قرون وسطایی شدند. قوانین حکومت، و حتی حکم‌های پیشین قضایی و شرعی صادر شده درباره زندانیان

در این شماره

مانورهای ولی فقیه و مبارزه برای

آزادی زندانیان سیاسی! در ص ۴

بذرهای توفان سوریه در ص ۱۰

در همبستگی با طبقه کارگر آفریقای

جنوبی در ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

حمله نظامی به ایران و شدت بخشیدن و گسترده‌تر فعالیت‌های ضد جنگ، فراخوانده است.

حزب توده ایران، با تحلیل وضعیت بسیار ملتهب و بحرانی در خاورمیانه، و سیاست‌های ماجراجویانه دولت ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در "اتحادیه اروپا" و کشورهای عربی‌ای نظیر عربستان سعودی و قطر، و همچنین ترکیه، به حق نگران شکل‌گیری اوضاع واحوالی است که می‌تواند "صلح" و "امنیت" را در منطقه و در میهن‌مان ایران به خطر اندازد و تمامیت ارضی آن را پایمال کند، و دیگر بار مردم زحمتکش میهن‌مان را آماج جنگی سازد که هیچ نقشی در به وجود آمدن آن نداشته‌اند. حزب توده ایران موضع‌های اعلام شده از سوی بنیامین نتانیاهو را قویاً محکوم می‌داند، و این امر که نخست وزیر کشوری که خود را عضو "سازمان ملل متحد" می‌داند به خود اجازه دهد چنین آشکارا به نقض منشور "سازمان ملل" و "قوانین بین‌المللی" بپردازد و از تهدید به "حمله پیشگیرانه" به بهانه ناپدید کردن مراکزهای اتمی و امکان‌های استراتژیک نظامی ایران سخن بگوید را تقیب می‌کند. ما موضع ایالات متحده آمریکا و "اتحادیه اروپا" مبتنی بر سیاست سکوت تأیید آمیز در ارتباط با عملکرد دولت اسرائیل را محکوم می‌کنیم، و معتقدیم که، سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی آن در مورد کشورهای خاورمیانه به رهبران اسرائیل چنان جرتی بخشیده است که می‌توانند آشکارا سیاست‌های تجاوزگرانه‌ی را تبلیغ و اعلام دارند که پیامد آن به آتش کشانیده شدن سراسر خاورمیانه و به خطر افتادن "صلح" در پهنه جهان است.

حزب توده ایران، پیگیرانه تمامی سیاست‌ها، اظهار نظرها، سخنان، و موضع‌گیری‌های "جنگ‌طلبانه" از سوی دولت‌ها و مقام‌های رسمی کشورهای منطقه را تقیب کرده است و محکوم می‌داند. ما پیگیرانه بر ضرورت کوشش به منظور پیدا کردن راه‌های حل اختلاف‌نظرهای موجود از طریق گفت‌وگو و راه‌های مبتنی بر صلح و بر پایه "منشور سازمان ملل" و احترام به تمامیت ارضی کشورها موضع‌گیری کرده ایم، و همه نیروهای صلح دوست و ترقی‌خواه جهان را فرا می‌خوانیم تا از چنین موضعی حمایت کنند. حزب توده ایران معتقد است که، جهت سیر تحول‌های آینده سیاسی کشورمان امری است که فقط به مردم ایران مربوط است، و تنها و تنها، باید از سوی مردم و نیروهای سیاسی ملی و دموکراتیک، و بر پایه احترام و باور ژرف به استقلال سیاسی و اقتصادی کشور تعیین شود. ما بار دیگر، همه نیروهای مدافع آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، و صلح را فرا می‌خوانیم تا در جبهه‌ی متحد به منظور رهانیدن کشور از خطر جنگ و پشتوان تحول دموکراتیک و استقلال میهن اقدام عاجل کنند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۳۱ مرداد ماه ۱۳۹۱

ادامه در سایه تحریم‌های مداخله جویانه...

خصوصی‌سازی سریع در سایه تحریم‌ها، به فرجه‌تر شدن این "بنیادها" و "نهادهای انگلی" منجر شده است. برای نمونه، ایسنا، ۱۱ مرداد ماه، با تاکید بر سخنان ولی فقیه در خصوص اجرای ابلاغیه اصل ۴۳ در چارچوب "اقتصاد مقاومتی"، نوشت: "صاحبان هواپیماهای شخصی مجوز تأسیس فرودگاه می‌گیرند ... تاکنون در چادگان و چالوس مجوزهایی برای تأسیس فرودگاه خصوصی داده شده است.

در کشوری که مردم برای تهیه نیازمندی‌های اولیه‌ی مانند مرغ صف‌های طولانی می‌کشند، و کارگران و کارمندان با توجه به سطح دستمزد خود، قادر به تأمین نیازهای بدیهی معیشتی نیستند، لایه‌ی بی‌کودک و اندک‌شمار از جامعه، که با تولید نیز بیگانه است، با خصوصی‌سازی ثروت‌های همگانی، بر میزان قدرت و نفوذ خود می‌افزاید و حتی فرودگاه خصوصی تأسیس می‌کند. چنین است ماهیت ضد مردمی رژیم ولایت فقیه و اثرهای فاجعه‌بار برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی آن برای اکثر مردم ایران!

ماجراجویی نظامی، نشانه‌های مشخصی در دست است. از سوی دیگر، با گرم شدن تنور تبلیغات جنگی، ارتجاع حاکم که در سال‌های اخیر با دنبال کردن سیاست‌هایی به طور کامل غیرواقع‌بینانه و ماجراجویانه سهمی بزرگ در ایجاد این تهدیدهای واقعی نسبت به استقلال و تمامیت ارضی کشور داشته است، به دور جدیدی از نمایش حماقت سیاسی و ندانستن الفبای دیپلوماسی‌ای کارا در طرفداری مردم و حفظ میهن درافتاده شده است. سخنان ابلهانه و تحریک آمیز احمدی نژاد- در مراسم راه‌پیمایی روز قدس در روز ۲۶ مردادماه- با مضمون تهدید مجدد اسرائیل به انهدام کامل، که از سوی دبیرکل سازمان ملل محکوم شد، و تکرار این سخنان از سوی رهبران ارگان‌های مختلف جمهوری اسلامی و نیز رهبران حزب الله لبنان، در عمل روی دادن همان امری است که ما درباره آن بارها اعلام خطر کرده‌ایم. آنچه یک سال پیش در لیبی اتفاق افتاد، و آنچه در حال حاضر در سوریه در حال رخ دادن است، می‌بایست سران مرتجع رژیم حاکم را به این درک می‌رساند که در اوضاع و احوال کنونی موازنه قدرت در منطقه و جهان، چنین گفته‌های غیرمسئولانه‌ی می‌تواند تا چه حد برای منافع ملی کشور خطرناک باشد.

حزب توده ایران، در سال‌های اخیر، در باره ضرورت درپیش گرفتن دیپلوماسی‌ی فعال که افکار عمومی جهانیان را در کنار و حامی مردم ایران نگاه‌دارد، بارها هشدار داده است. اما سیاست‌های رژیم حاکم، برعکس، کشور را به طرزی مخاطره آمیز در پهنه جهان منزوی کرده است.

مقام‌های رسمی کاخ سفید و سفارت خانه‌های آمریکا در سراسر جهان، از ابراز نظر مستقیم و صریح درباره موضع این کشور در برابر حمله نظامی اسرائیل به ایران خودداری می‌کنند؛ میت رامنی، کاندیدای حزب جمهوری خواه، با برافراشتن پرچم جنگ طلبی و حمایت از حمله نظامی به ایران، در عمل، حمایت از تهاجم به کشورمان را به مسئله محوری کارزار انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تبدیل کرده است. با توجه به وجود فاصله اندک بین رأی‌های دو کاندیدا در انتخابات پیش رو، نشانه‌های مشخصی در دست است که پزیدنت اوباما به منظور کسب حمایت لابی قدرتمند طرفداران اسرائیل در آمریکا، در صورت اقدام نظامی اسرائیل بر ضد ایران، به احتمال بسیار قوی از این اقدام حمایت خواهد کرد. نشریه "مونترال گازت"، ۸ مردادماه (۲۹ ژوئیه)، فاش کرد که، تام دونیون، مشاور باراک اوباما در مسئله‌های امنیت ملی آمریکا، با بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، در باره نوع و بُعد حمایت نظامی ایالات متحده از اسرائیل در صورتی که این کشور به حمله به ایران تصمیم بگیرد، گفت‌وگویی مفصل و همراه با جزئیات داشته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، ۳۰ مردادماه، مارتین دمپسی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در توجیه گفته‌های تبهکارانه سران دولت اسرائیل، اظهار داشته است که: نگرانی این کشور [اسرائیل] از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای بسیار بیشتر از واشنگتن است، زیرا که موجودیت این کشور در این صورت به خطر می‌افتد، در حالی که آمریکایی‌ها چنین نگرانی‌ی نداشته و عجله‌ی برای توقف برنامه هسته‌ای ایران ندارند.

بر پایه گزارش روزنامه اسرائیلی "هاآرتص"، شائول مفاد، رهبر اپوزیسیون در پارلمان اسرائیل، در روز دوشنبه ۲۹ مردادماه (۲۰ آگوست)، در نامه‌ی به نتانیاهو، از او خواست که بدون درنگ در جلسه‌ی درباره برنامه دولت برای ورود به جنگ با ایران، توضیح دهد. بنابر گزارش ایستگاه رادیویی ارتش اسرائیل، شائول مفاد خواهان پاسخ به برخی سؤال‌ها و از جمله درجه آمادگی اسرائیل برای آغاز جنگ با ایران و نیز روشنگری در مورد موضع رسمی دولت آمریکا در رابطه با حمله به ایران و میزان هماهنگی بین واشنگتن و اسرائیل در زمینه‌های اطلاعات امنیتی، عملیات، اقتصاد، و عرصه سیاسی شده است. نیروهای صلح طلب و ترقی‌خواه اسرائیل، و به ویژه "حزب کمونیست اسرائیل و جبهه هاداش" - که رابطه‌ی نزدیک و فعالیت مشترک با "حزب کمونیست" دارد- در هفته‌های گذشته، به منظور به نمایش گذاردن مخالفت بخش‌های وسیعی از مردم عادی، روشنفکران، و هواداران صلح با شروع هرگونه جنگی و به هر بهانه‌ی، اقدام‌های اعتراضی موثری را آغاز کرده‌اند. "حزب کمونیست" اسرائیل، که روی دادن جنگ با ایران را فاجعه‌ی همه جانبه ارزیابی کرده است، تمامی ساختارهای حزبی و متحدان خود را به اولویت کامل دادن به مبارزه با خطر

ادامه سیاست ارتجاع حاکم ...

جمله این رشته‌ها هستند.

تفکیک جنسیتی تنها موضوع پر اهمیت مرتبط با جنبش دانشجویی در طول ماه‌های اخیر نیست. همزمان و به موازات به کارگیری تبعیض جنسیتی در دانشگاه‌ها و حذف ظرفیت پذیرش دختران در بیش از ۷۷ رشته، تصمیم‌هایی چون حذف، اصلاح، و تغییر برخی ماده‌ها و درس‌های دانشگاهی ویژه علوم اجتماعی، شدت بخشیدن به فشار به مبارزان جنبش دانشجویی، احضار و اخراج‌های پر شمار، و نیز مانورهای فریبکارانه ولی فقیه در خلال سخنان اخیر وی در جمع تشکل‌های دانشجویی وابسته به رژیم، زیر عنوان سیاست‌هایی هدفمند در قبال جنبش دانشجویی، را می‌توان تشخیص داد. بنابراین، موضوع تفکیک جنسیتی در مرکزهای آموزش عالی و دانشگاه‌های سراسر کشور بخشی از زن ستیزانه و واپسگرایی ارتجاع حاکم است که در عین حال هدفش جدا کردن فعالیت مشترک

جنبش دانشجویی کشور است. درخصوص حذف پذیرش دختران از رشته‌های گوناگون آموزش عالی، پایگاه اطلاع رسانی فرارو، ۱۷ مرداد ماه، با اعتراف به اینکه چنین اقدامی نامی جز تفکیک جنسیتی ندارد، می‌نویسد: "سال گذشته ۲۰ دانشگاه پذیرش دختران و پسران را جدا کردند. تا حدی سرو صدا به پا شد ... اما در نهایت نه آب از آب تکان خورد و نه اتفاق خاصی افتاد. همین شد که امسال ۴۰ دانشگاه دیگر هم به جرگه پذیرش‌های تک جنسیتی پیوستند و شمارشان به بیش از ۶۰ دانشگاه رسید.

امسال دختران اصلی‌ترین قربانیان این نحوه پذیرش بودند. به این معنا که در سال ۹۰ تنها دو رشته از ظرفیت دختران حذف شده بود، اما امسال ۳۶ دانشگاه در ۷۷ رشته کارشناسی از پذیرفتن دانشجوی دختر سرباز زدند."

در ادامه این گزارش، ضمن اشاره غیر مستقیم به برنامه اسلامی کردن دانشگاه‌ها به ویژه پس از تحول‌های مرتبط با روی دادهای سال ۸۸ (کودتای انتخاباتی)، خاطر نشان می‌شود: "نخستین زمره‌های پاک‌سازی دانشگاه‌ها با آغاز دولت نهم شکل گرفت. اتفاقی که از آن با عنوان انقلاب فرهنگی دوم یاد می‌شد. اما این انقلاب، در سطح حرف باقی ماند تا نوبت به دولت دهم رسید و بار دیگر از گوشه و کنار لزوم اسلامی شدن دانشگاه‌ها به طرق مختلف، مطرح شد ... این سیاست هر نامی که داشته باشد در نهایت به پدید آمدن محدودیت در دانشگاه‌ها، ایجاد تفاوت و تبعیض بین دختران و پسران و جدا سازی آن‌ها ختم می‌شود. سیاستی که به نظر می‌رسد چندان هم بدون برنامه ریزی و اتفاقی نباشد."

نکته قابل تأمل اینکه، درباره این سیاست برنامه‌ریزی شده با محاسبه دقیق، از سوی اغلب مسئولان و دست‌اندرکاران "وزارت علوم" و "شورای عالی انقلاب فرهنگی" انکار یا سکوت می‌شود. در این باره، روزنامه اعتماد، ۱۹ مرداد ماه، گزارش داد: "حاشیه‌های کنکور امسال ادامه دارد. با وجود گذشت چند روز از انتشار دفترچه کنکور سراسری ۹۱ و حذف دختران از ۷۶ رشته دانشگاهی، مسئولان وزارت علوم و مجلس حاضر به ارایه توضیح قانع‌کننده‌یی در این زمینه نیستند ... در حالی که بیش از ۶۰ کد رشته دانشگاهی در ۶۰ دانشگاه کشور در کنکور ۹۱ تک جنسیتی شد، روسای دانشگاه‌ها توجیهات خود را در این زمینه دارند ... بر اساس

اطلاعات جمع‌آوری شده، در گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی حدود ۲۰ درصد، علوم انسانی بیش از ۳۰ درصد، علوم تجربی ۱۰ درصد، هنر ۳۴ درصد و زبان‌های خارجی ۲۵ درصد کد رشته‌های دانشگاهی به صورت تفکیک شده برای دانشجویان پسر و دختر خواهد بود ... دانشگاه صنعت نفت هم اعلام کرده دیگر دانشجوی دختر پذیرش نمی‌کند."

در حالی که تفکیک جنسیتی با دقت و برنامه‌ریزی جریان دارد، علی‌خامنه‌ای در جمع دانشجویان عضو تشکل‌های وابسته به رژیم، بسیج دانشجویی، و تشکل‌هایی از این قبیل، ناگهان از "شرح صدر" تحمل و گذشت داشتن] و "دوری از رفتار پرخاشگرانه" سخن گفت. خامنه‌ای در این دیدار از جمله گفت: "در قبال اظهار نظر احياناً قدری تند یک جوان دانشجو خیلی نباید حساسیت وجود داشته باشد ... برخورد با جوان‌ها، نباید خیلی برخورد خشن و تند ... باشد."

این سخنان و موضع‌گیری از سوی کسی صادر می‌شود که با هدایت و رهنمود او هزاران جوان میهن ما در جریان کودتای انتخاباتی یا به خاک و خون کشیده شدند و یا به زندان‌های مخوفی مانند کهریزک افتادند. این مانور فریبکارانه بخشی از سیاست کلی ولی فقیه در حل مسئله‌های کشور و بحران حاد سیاسی کنونی است، و در عین حال، از اجزای سیاست هدفمند واپس‌گرایان برای حذف جنبش دانشجویی به شمار می‌آید. این مانور حساب شده برای

فریب و صحنه‌سازی به اجرا در می‌آید. مقایسه موضع‌های فریبکارانه خامنه‌ای با رویدادهای کنونی در دانشگاه‌ها و شدت پیدا کردن سیاست به کارگیری فشار، پیگرد، احضار، و اخراج مبارزان جنبش دانشجویی، هدف‌های شوم واپس‌گرایان را به روشنی آشکار می‌سازد.

در حالی که خامنه‌ای از دوری جستن از برخورد خشن و تند با جوانان دانشجو داد سخن در می‌دهد، علاوه بر حضور عده زیادی دانشجو در زندان‌های کشور به اتهام‌های واهی و دروغین، روند اخراج و احضارهای گسترده به کمیته‌های انضباطی را نیز شاهدیم. فقط در طول ۲ ماه گذشته برخی از فعالان با سابقه و شناخته شده جنبش دانشجویی مانند: علی عجمی، دانشجوی

دانشگاه تهران از طیف چپ، پیمان عارف، دانشجو و روزنامه‌نگار از طیف ملی، میثاق افشار، دانشجوی دانشگاه ملی و عضو جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، احمد حسینی، دانشجوی دانشگاه ارومیه، هاشم میرزاده، از دانشگاه تبریز، در مقام فعالان شناخته شده، از حق ادامه تحصیل محروم و از دانشگاه اخراج شده‌اند. به علاوه، ده‌ها دانشجو در سراسر کشور به کمیته‌های انضباطی فراخوانده شده و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفته‌اند. این پیگرد هدفمند از سوی ارتجاع، به منظور ضعیف کردن جنبش دانشجویی و حذف فعالان با سابقه و با تجربه صورت گرفته است، و قصد تاریک‌اندیشان به وجود آوردن گسست میان دانشجویان دوره جدید با فعالان با سابقه، و به طور کلی، مهار و کنترل جنبش دانشجویی تأثیر گذار کشور در این مقطع زمانی حساس است. در نتیجه، با صراحت باید تأکید کرد که، مانورهای ولی فقیه، پیگرد هدفمند و برنامه‌ریزی شده مبارزان جنبش دانشجویی، تلاشی است برای مهار و حذف جنبش دانشجویی ایران از صحنه سیاسی کشور.

ولی فقیه با مانورهای خود می‌کوشد بخش‌هایی از جنبش دانشجویی را فریب داده و در صف این جنبش تفرقه بیفکند. همزمانی پیگرد فعالان جنبش دانشجویی از سوی نهادهای امنیتی، به قصد جدا ساختن فعالان و مبارزان با تجربه از بدنه جنبش دانشجویی صورت می‌گیرد، و به موازات آن، با اسلامی کردن دانشگاه‌ها و تفکیک جنسیتی، میزان توانایی و قدرت مانور جنبش دانشجویی ضعیف و مهار می‌شود. هوشیاری مبارزان جوان در مقابل این سیاست، و حفظ اتحاد عمل در صف‌های جنبش دانشجویی، و پرده برداشتن از قصدهای خائنانه ولی فقیه و ارتجاع حاکم، وظیفه فوری در این مرحله است.

متحد و یکپارچه در برابر سیاست‌های رژیم ولایت فقیه- به خصوص مانورهای ولی فقیه- دولت ضد ملی احمدی نژاد، و سپاه پاسداران، باید ایستادگی کرد.

حذف جنبش دانشجویی، در چارچوب سیاستی چند وجهی، بخشی از برنامه حذف جنبش مردمی از صحنه سیاسی کشور در این مرحله حساس و سرنوشت ساز است. باید این سیاست را افشا و خنثی کرد!





مانورهای ولی فقیه و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی!

آزادی عده‌ای از زندانیان سیاسی و عقیدتی در صدر خبر و گزارش‌ها در طول هفته‌های اخیر قرار داشت. آزادی گروهی از مبارزان و فعالان گرفتار در بند رژیم ضمن آنکه خشنودی و خرسندی حزب‌ها و نیروهای سیاسی را برانگیخت، در برگیرنده این نکته مهم نیز بود که این اقدام، مانوری حساب شده از سوی ارتجاع حاکم و شخص ولی فقیه بوده است و با کنش و واکنش‌های صحنه سیاسی کشور و هراس واپس‌گرایان از اوضاع حساس کنونی در ارتباط می‌تواند باشد. آزادی، برنامه‌ریزی شده و بر پایه نقشه‌ی دقیق، بخشی از راهبرد رژیم ولایت فقیه برای غلبه بر بحران، سنجش جامعه و نیروهای مختلف سیاسی، به ویژه اصلاح‌طلبان، برای تعیین تاکتیک‌های مشخص در آستانه انتخابات آینده ریاست جمهوری، و مهم‌تر از همه، ایجاد شکاف در جنبش مردمی و جدا ساختن اصلاح‌طلبان از دیگر نیروها و شدت بخشیدن فشار به جنبش مردمی و اصلاح‌طلبان مقاوم است. فهرست آزادشدگان به خوبی نشان می‌دهد که، ارتجاع با برنامه‌ی دقیق و شناختی کامل سیاست آزادی کنترل شده خود را اجرا می‌کند. با توجه به برگزاری نشست سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها، مضل‌های پرونده هسته‌ای، و دیگر مسئله‌های حاد داخلی، مرتجعان با این اقدام از سویی درصدد ایجاد شکاف در جنبش مردمی و گسترش دامنه مانورهای خودند، و از دیگر سو کوشش می‌کنند در افکار عمومی و بین‌المللی خود را مسلط بر اوضاع نشان دهند. ضمن استقبال از آزادی هر زندانی سیاسی و عقیدتی، و خواست آزادی همه مبارزان در بند رژیم، باید تأکید کرد که، اقدام‌های ارتجاع به معنای پایان دستگیری‌های خودسرانه، شکنجه، آزار، و صادر کردن حکم‌های ناعادلانه نیست.

همزمان با آزادی عده‌ی از زندانیان سیاسی، فشار به مبارزان دانشجویی، کارگری، زنان، و روزنامه‌نگاران شدت یافته است، و هیچ‌یک از مبارزان سرشناس در زندان رژیم، اعم از ملی، ملی-مذهبی، و اصلاح‌طلب، در لیست آزادی‌شده‌ها قرار ندارد. در طول بیش از سه دهه حیات رژیم ولایت فقیه، مسئله زندانیان سیاسی همواره یکی از مضمون‌های اساسی و مبرم مبارزه‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. آزادی زندانیان سیاسی یکی از شعارها و خواسته‌های مردمی در جریان انقلاب بهمن بود. این خواست ملی و فراگیر، با خیانت سران جمهوری اسلامی به آرمان‌های انقلاب و سرکوب و پیگرد عضوها و هواداران همه حزب‌ها و نیروهای میهن‌دوست، بار دیگر پیش کشیده شد و از جمله مهم‌ترین مطالبه‌ها در طول چند دهه اخیر بوده است. در دهه‌خونین شصت خورشیدی، سران رژیم و بیش از همه خمینی، با خیانت به هدف‌ها و آرمان‌های مردم، سرکوبی بی سابقه و خونین را سازمان دادند که در خلال آن هزاران انسان ترقی‌خواه و انقلابی اعدام شدند و ده‌هزار تن دیگر زندانی، شکنجه، و آزار

شدند. سرکوب صدای حق‌طلبانه و به بند کشیدن مخالفان و معترضان بی‌کمترین تردید، روش اصلی جمهوری اسلامی در تمام درازنای این مدت زمان بوده است. علاوه بر جنایت‌های فراموش‌نشده دهه شصت خورشیدی، به رفتار و سیاست واپس‌گرایان در برابر جنبش مردمی پس از کودتای انتخاباتی باید اشاره کرد. تعقیب، پیگرد، و بازداشت مبارزان و فعالان سیاسی و اجتماعی در کنار در تنگنا و فشار دادن دگراندیشان و اقلیت‌های مذهبی، بیش از پیش مسئله مبارزه برای آزادی و نجات جان زندانیان سیاسی و عقیدتی را در این مرحله برجسته می‌سازد. در ماه‌ها و هفته‌های اخیر، شدت یافتن فشارها و انواع آزار و اذیت نسبت به زندانیان سیاسی و عقیدتی را شاهد هستیم.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی "کلمه"، ۱۵ مرداد ماه، همزمان با تغییر رئیس زندان اوین، برخورد و آزار زندانیان سیاسی افزایش یافته است.

"کلمه" در این باره از جمله نوشت: "همزمان با آغاز ریاست علی‌اشرف رشیدی بر زندان اوین، برخوردهای غیر اخلاقی با زندانیان افزایش یافته و شرایط را برای زندانیان سیاسی و امنیتی سخت‌تر کرده است... نمونه‌ای از این برخوردها ضرب و شتم ابوالفضل قدیانی عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی... هنگام انتقال برای معاینه به خارج از زندان بود. همچنین وخامت بیماری برخی از زندانیان سیاسی از جمله عبدالفتاح سلطانی باعث نگرانی بیشتر خانواده‌های زندانیان شده است... در ماه‌های گذشته تلفن‌های بند ۳۵۰ اوین به طور کامل قطع بوده و این بی‌خبری از اوضاع زندانیان به خصوص در این شرایط بر نگرانی‌ها می‌افزاید." علاوه بر این، پایگاه اطلاع‌رسانی "جرس"، ۱۲ مردادماه، نیز در گزارشی خاطر نشان ساخته بود: "بدرفتاری با زندانیان سیاسی در زندان اوین پس از آن شدت یافته است که... رئیس سازمان زندان‌های کرمانشاه به تهران و زندان اوین منتقل شده است. پیش از این گزارش‌های متعددی از بدرفتاری او در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه با زندانیان منتشر شده است... علی‌اشرف رشیدی سال گذشته، حضور نیروی انتظامی و یگان ویژه در زندان را نشانه زندانبانی اسلامی دانسته بود." وجود چنین عنصرهایی در رأس زندان‌های جمهوری اسلامی، پدیده‌ی نو یا شگفت‌انگیز نیست. کافی است به نام‌هایی چون "لاجوردی" و "داوود رحمانی" اشاره کرد که کارنامه جنایت و وحشی‌گری آنان بر کسی پوشیده نیست. اصولاً در زمانی که دستگاه قضایی رژیم ولایت فقیه از سوی عنصرهایی با سابقه جنایت و آدم‌کشی مانند: "آزهای"، "رئیمی"، "مشرقی"، "رازینی"، و "قاضی مغیسه" اداره و هدایت می‌شود، روشن است که مسئولان زندان‌ها نیز چه کسی یا کسانی خواهند بود.

نکته پراهمیت در مسئله زندانیان سیاسی عبارتست از این واقعیت که، زندانیان سیاسی در واقع نزد ارتجاع حاکم به گروگان گرفته شده‌اند، و جان و زندگی آنان در معرض خطر دائمی قرار دارد. تجربه دهه شصت خورشیدی، به ویژه تجربه کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ - "فاجعه ملی" - گواه روشن این حقیقت است. در این باره، بیانیه مشترک خانم "شیرین عبادی" و "جامعه دفاع از حقوق بشر ایران" ژرفای خطر دایمی‌ای را که در کمین زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران است، به روشنی آشکار می‌سازد. در این "بیانیه" از جمله آمده است: "شرایط زندانیان ایران روز به روز بدتر می‌شود. زندانیان سیاسی و عقیدتی در طی بازداشت پیش از محاکمه مورد شکنجه و بدرفتاری‌های دیگر قرار می‌گیرند، به وکیل و خانواده امکانات قانونی دسترسی ندارند و در پی آن در شرایطی که بسیار از موازین بین‌المللی محاکمه عادلانه به دور است بر اساس اتهام‌های مربوط به حرفه، فعالیت حقوق بشری، آزادی بیان، گردهمایی و تشکل و دیگر حقوق قانونی خود که در عهدنامه‌های بین‌المللی حقوق بشری به رسمیت شناخته شده... مورد محاکمه قرار می‌گیرند... زندانیان سیاسی پس از محاکمه‌هایی که اغلب تنها چند دقیقه طول می‌کشد، حکم‌های به شدت ناعادلانه‌ای دریافت می‌کنند که گاهی حتی بر اساس قوانین پر نقص و ایراد ایران نیز غیر قانونی است. یک مثال شناخته شده آن "زندان در تبعید" در زندان‌های دور افتاده است که در هیچ یک از قوانین ایران وجود ندارد و در عمل هم زندانیان و هم خانواده‌های آن‌ها را مجازات می‌کند. سپس در این "بیانیه مشترک" با آوردن نمونه‌هایی مشخص، سیاست ضد انسانی جمهوری اسلامی در قبال زندانیان سیاسی افشا می‌گردد. برخوردهای خشن و توهین‌آمیز سیستماتیک در زندان‌های رژیم به روشنی نشان داده می‌شود. سران و گردانندگان حاکمیت به زندانیان سیاسی همچون به گروگان گرفته‌شدگان می‌نگرند و جان هزاران انسان شریف در بند رژیم برای آنان بی‌کمترین ارزش و اعتبار است. برخورد با افرادی مانند "ابوالفضل قدیانی"، "سپرین ستوده"، "ترگسی محمدی"، "افشین اسالو"، "رضا شهبازی"، "بهمن احمدی امویچی"، "کیوان صمیمی"، "عبدالفتاح سلطانی"، "زینب جلالیان"، "محمد صدیق کیودوند"، "شاهرخ زمانی"، "احمد زیدآبادی"، و ده‌ها مبارز زندانی دیگر، نشان می‌دهد که، رژیم می‌کوشد با توجه به گسترش ناراضی‌های اجتماعی و به منظور هراس‌افکنی در جنبش مردمی، فشار به زندانیان سیاسی را افزایش داده است تا از این طریق بتواند به مقصدهای ضد مردمی خود دست یابد. نمونه خصصر خانگی "میرحسین موسوی"، "زهرارهنورد"، و "مهدی کروی"، بهترین مثال و بی‌نیاز از هرگونه توضیح و تفسیری است. هدف رژیم این است که با درهم شکستن مقاومت مبارزان زندانی، انگیزه مبارزه و شجاعت ادامه پیکارشان را با ارتجاع نزد افکار عمومی متزلزل سازند و تخم ناامیدی در جامعه بپراکنند. بی‌جهت نیست که ده‌ها فعال سندیکایی، دانشجویی، زنان، روزنامه‌نگاران، و چهره‌های اصلاح‌طلب، هر روز در زندان‌های مختلف سراسر کشور به شکل‌های گوناگون مورد آزار و اذیت و توهین و تحقیر قرار می‌گیرند. در این زمینه، "نایب‌رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر ایران"، با صراحت و بدرستی، اعلام کرده است: "وضعیت زندانیان سیاسی در ایران نسبت به استانداردهای (اصل مصوبه سازمان ملل) بسیار بدتر از زندانیان عادی است... می‌خواهند به تمام معنا مقاومت و استقامت زندانیان سیاسی را بشکنند. وقتی یک وکیل دادگستری تنها و تنها به خاطر انجام امور وکالتی موکلانی که زندانی سیاسی هستند، به ۱۳، ۹ یا ۶ سال زندان محکوم می‌شود، می‌توان به دامنه این

ادامه تأملی بر رویدادهای ایران ...

سیاست و برنامه پی برد. ارتجاع حاکم با به کارگیری فشار بر زندانیان سیاسی قصد وحشت‌آفرینی در جامعه و هراسان ساختن جنبش مردمی را دنبال می‌کند. مبارزه برای آزادی و نجات جان همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، بدون استثناء، از وظیفه عاجل و تأخیر ناپذیر همه حزب‌ها و نیروهای سیاسی مترقی و آزادی‌خواه کشور است. باید با مبارزه‌ی متحد، ارتجاع را وادار به عقب نشینی و سرانجام شکست کرد. واقعیت یافتن خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، تنها در پرتو اتحاد عمل و کارزار مشترک امکان پذیر خواهد بود!

غرفه حزب توده ایران، در جشنواره

سالیانه "کمونیست"



با حضور فعالان جنبش سندیکایی، نهادهای و انجمن‌های مردمی، همراه با فعالیت موثر سازمان جوانان کمونیست، جشنواره سالیانه کمونیست‌های دانمارک، در طول روزهای ۲۸ و ۲۹ مردادماه (۱۸ و ۱۹ آگوست)، در قلب شهر کپنهاگ برگزار شد. شرکت شماری از مبارزان سرشناس جنبش سندیکایی دانمارک در جشنواره امسال، از فعالیت خستگی ناپذیر "حزب کمونیست" در راه سازمان‌دهی جنبش کارگری در مضاف با طرح‌ها و برنامه‌های ریاضت اقتصادی دیکته شده از سوی "اتحادیه اروپا" حکایت داشت. به علاوه، تعدادی از انجمن‌ها و نهادهای مردمی مخالف "جنگ و اتحادیه اروپا"، و مدافع حقوق دموکراتیک، در جشنواره امسال "کمونیست"، فعالیت تبلیغاتی گسترده‌ی داشتند. انجمن مردمی "مبارزان ضد جنگ"، با تهیه پوسترها، و سخنرانی نماینده این انجمن در جشنواره، ضمن مخالفت با اقدام‌های مرتبط با "قانون ضد تروریستی" دولت که به محدود شدن حقوق دموکراتیک در جامعه منتهی شده است، و بیش از همه گروهی از سندیکالیست‌ها و فعالان چپ را هدف قرار داده است، خواستار برپایی کارزاری داخلی برای مبارزه با چنین قوانینی شدند.

سخنرانی نمایندگان سندیکاهای کارگری شرکت کننده در جشنواره از مهم‌ترین بخش‌های مراسم بود که با استقبال بسیار پرشوری نیز روبرو گردید. نماینده سندیکای سراسری کارگران حرفه‌ای، با اشاره به بحران اقتصادی و رکود، خواستار همبستگی بیشتر سندیکاها و نقش موثر آن‌ها در مقابله با برنامه‌های ریاضتی شد. او اثرهای بحران اقتصادی را در امنیت شغلی کارگران و سقوط سطح دستمزدها، فاجعه‌آمیز خواند. علاوه بر این، "دبیرکل سندیکای سراسری کارکنان بخش خدمات" نیز با حمله به در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی، به ویژه طرح اصلاح نظام مالیاتی از سوی دولت سوسیال دموکرات، یگانه راه تامین حقوق کارگران را مبارزه سازمان یافته دانست. از دیگر برنامه‌های جالب جشنواره "کمونیست"، سخنرانی نماینده "سازمان جوانان کمونیست نروژ" بود. با توجه به سالگرد جنایت "جزیره اوتایا" و کشته شدن ده‌ها جوان به دست یک راست‌گرای افراطی، بیشترین بخش سخنرانی نماینده "سازمان جوانان کمونیست نروژ" به تحلیل این رخداد و زمینه‌های آن اختصاص یافت. به تاکید او، رشد فاشیسم، افراطی‌گری، و خصومت با مهاجران و پناهنده‌ها، با سیاست‌های جنگ افروزانه محفل‌های امپریالیستی و رواج نولیبرالیسم اقتصادی در سالیان اخیر، ارتباط مستقیم داشته است. در جشنواره امسال، فعالیت تبلیغاتی و

ادامه در همبستگی با مبارزات ...

ملی آفریقای جنوبی" به شکلی کاملاً دموکراتیک برکنار کرد. آیا آقای "ارژنگ سیاسی" می‌تواند هیچ کشوری را در جهان نشان دهد که چنین تغییر با اهمیتی در آن با چنین شیوه دموکراتیکی ممکن باشد؟ البته نقطه نظرهای آنارشیستی "ارژنگ سیاسی" به او اجازه نمی‌دهد که واقع‌بینانه به ارزیابی شرایط در آفریقای جنوبی بپردازد. او به عوض آن، در گوشه گوشه این مقاله طولیل به فحاشی سیاسی به حزب توده ایران و حزب‌های کمونیست جهان و سیاست‌های آن‌ها در صورت حاکم شدن طبقه کارگر بر سرنوشت خود از طریق سازمان‌های صنفی- سیاسی پیشاهنگ خود، می‌پردازد. او به مبارزه طبقه برنامه و هماهنگ با شرایط عینی و ذهنی جامعه علاقه‌ی ندارد. او مخالف جدی نقش کمونیست‌ها در سازمان‌دهی مبارزه است.

آفریقای جنوبی در مسیر گذار

البته نه حزب توده ایران و نه حزب حاکم و نیروهای مترقی در جامعه آفریقای جنوبی معتقد نیستند که در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ انقلاب سوسیالیستی صورت گرفته است، و یا اینکه در این کشور نظم سوسیالیستی جاری است، و یا اینکه در این کشور وسیع و پرجمعیت که برای دهه‌ها با اکثریت سیاه‌پوستانش همچون بردگان و انسان‌های درجه سوم برخورد می‌شد، بیکاری و بی‌سوادی در آن همه گیر بود و ساختارهای اجتماعی آن در دوره رژیم آپارتاید و تا سال ۱۹۹۴ به شدت آسیب دیده و بیمار بودند، تمامی معضله‌های اقتصادی- اجتماعی حل شده‌اند. حقیقت اینست که، ائتلاف سه‌گانه حاکم مرکب از: "کنگره ملی آفریقا"، "حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، و "کوساتو"، همراه با برنامه‌ی مدون، برای تغییر ساختارهای استثمارگرانه و تبعیض‌گرانه دوره آپارتاید و مسلط کردن اکثریت مطلق سیاه‌پوست بر سرنوشت خود از طریق سهم کردن واقعی آنان در مدیریت سیاسی- اقتصادی کشور، در تلاشند. حزب کمونیست آفریقای جنوبی در توضیح روند کنونی می‌گوید: "مبارزه برای هژمونی طبقه کارگر، جایگزینی (الترناتیوی) در مقابل مشخصه ویژه مبارزه دموکراتیک ملی ما که در آن طبقه‌های دیگر هم شرکت دارند، نیست، بلکه برعکس، پیش‌شرطی به منظور پیش‌برد، تحکیم، و دفاع موفق از آن است." نقش برجسته اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی، و به ویژه "اتحادیه ملی معدنچیان" که رهبران و کارهای برجسته حزب کمونیست از میان آن برخاسته‌اند، و یا "کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی" (کوساتو) که در هم‌پیوندی با حزب کمونیست آفریقای جنوبی برای سوسیالیسم در آفریقای جنوبی مبارزه می‌کند، در این مسیر اهمیت راهبردی (استراتژیک) دارند، و به همین سبب است که کمپانی‌های انحصاری آفریقای جنوبی، چپ افراطی، آنارشیست‌ها، در اتحادی نامقدس، برضد آن عمل می‌کنند. برای مبارزاتی که در راه تحول‌های سیاسی - اجتماعی بنیادین در میهن ما ایران می‌رزمد، بسیار اهمیت دارد که تجربه کشورهای نظیر آفریقای جنوبی و روند بغرنج مبارزه برای پیش‌برد جامعه در راستای جامعه عمل پوشاندن به ایده آل‌های توده‌های زحمتکش در آنجا را مطالعه کنند. جنبش مبارزاتی مردم میهن ما در رابطه با راه کارهای موثر به منظور سازمان‌دهی زحمتکشان، برپایی جبهه‌های متحد برای به جلو بردن مبارزه مرحله‌ای توده‌ها، نقش حزب‌های مترقی در ارائه طریق در این مسیر، به آموختن تجربه‌های مبارزاتی خلق‌های دیگر نیازمند است. در این راستا توجه و فهم شرایط عینی و ذهنی جامعه‌هایی از این گونه، شناختن بافت طبقاتی، ترکیب اقتصادی، و تاریخ مبارزاتی آن‌ها، اهمیت فراوانی دارد.

ترویجی "سازمان جوانان کمونیست دانمارک" چشمگیر بود. جلب و جذب جوانان، به ویژه جوانان کارگر و دانشجو، از محورهای اصلی برنامه کمونیست‌های جوان بود، که با برپایی غرفه‌ی اختصاصی در جشنواره در این راستا کوشش می‌کردند. از دیگر برنامه‌های جشنواره سخنرانی سفیر کوبا، و ابراز همبستگی حاضران با مردم و دولت این کشور بود. حزب توده ایران، در کنار حزب‌های برادر دیگر از جمله حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست یونان و حزب کمونیست نروژ، از شرکت کنندگان جشنواره "کمونیست" بود. غرفه حزب با پوسترها و پلاکاردهای پرشماری مانند: کارگران همه کشورها متحد شوید؛ با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری؛ آزادی برای همه زندانیان سیاسی، تزئین شده بود که از سوی شرکت کنندگان جشنواره استقبال شد. کتاب‌های حزب و شماره‌های مختلف "نامه مردم" در غرفه به بازدید کنندگان ارایه می‌شدند.

رفقای توده‌ای، موضع‌های حزب در خصوص تحول‌های ایران و منطقه، مسئله تحریم‌های مداخله‌جویانه، و مبارزات پیگیر کارگران، زنان، و جوانان کشورمان برای دستیابی به حقوق راستین خود، را برای بازدید کنندگان توضیح می‌دادند. رفیق "بنی فرونتزبیارگ کارسون"، صدر حزب کمونیست دانمارک، و تنی چند از رفقای رهبری حزب برادر، ضمن بازدید از غرفه حزب و گفتگو با رفقای حزبی، همبستگی خود را با حزب توده ایران و مبارزات مردم ایران برضد استبداد حاکم و توطئه‌های امپریالیستی اعلام کردند. نکته پراهمیت در جشنواره امسال "کمونیست"، علاوه بر حضور فعالان سندیکایی و نمایندگان سندیکاهای کارگری پر نفوذ دانمارک، نقش و فعالیت جوانان کمونیست بود؛ کمونیست‌های جوان با حضور پررنگ خود شور و امید زیادی در جشنواره پدید آورده بودند!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

گسترش جنبش دموکراتیک و آزادی خواهانه مردم، در سال های اخیر، موجب شد تا مسئله "فاجعه ملی" و لزوم رسیدگی به آن، به خواستی همگانی بدل شود. فاجعه های تکان دهنده ای از آن دست که در بازداشتگاه "کهریزک" روی داد و ادامه روند سرکوب و شکنجه در زندان های رژیم، به ویژه پس از تقلب و کودتای انتخاباتی سال ۸۸، ضرورت پایان دادن به توطئه سکوت درباره "فاجعه ملی" را برجسته ساخت، و آن را در زمره خواست های مهم جنبش مردمی قرار داده است. آنچه امروز در زندان های جمهوری اسلامی رخ می دهد، ادامه و امتداد جنایت و کشتار دهه خونین شصت و کشتار دسته جمعی سال ۶۷- یعنی "فاجعه ملی" است.

نیروها، شخصیت ها، و محفل هایی که امروزه به حق با ستم گری در زندان های رژیم مبارزه می کنند، نمی توانند و نباید فراموش کنند که وضعیتی به مراتب بدتر و ضد انسانی تر در دهه شصت خورشیدی بر زندان ها حاکم بود که سرانجام در "فاجعه ملی"، همراه با قتل عام زندانیان سیاسی، یکی از بزرگ ترین و تکان دهنده ترین جنایت های تاریخ معاصر میهن ما را ثبت کرد.

از این روی، مبارزه امروزه با خودکامگی، استبداد، و نقض حقوق دموکراتیک به قصد آزادی همه زندانیان سیاسی، پایان دادن به شکنجه، و محکمه های ناعادلانه، بدون رسیدگی به فاجعه های دهه شصت و "فاجعه ملی" سال ۶۷ خورشیدی، و پایان دادن به توطئه سکوت در این باره، به نتیجه مطلوب نمی رسد، و امکان تکرار جنایاتی از این دست از سوی رژیم در آینده وجود خواهد داشت. اینکه برخوردهای امروزه دستگاه های حکومتی در زندان ها، و با سرکوب گری ها و پیگردها در پهنه کشور به روی دادهایی رایج در جامعه مان تبدیل شده اند، نتیجه و امتداد کشتارهای دهه شصت، "فاجعه ملی"، و "قتل های زنجیره ای" بوده است و هنوز نیز هست!

شبهه های حکومت مداری استبداد مطلقه "ولایت فقیه" که اجازه داد تا یک تن، آیت الله خمینی، برخلاف قانون اساسی و حتی احکام صادر شده از سوی بیدادگاه های قضایی رژیم، احکام کشتار زندانیان سیاسی ایران را صادر کند، هنوز پس از گذشت بیست و چهار سال در میهن ما فاجعه می آفریند و باید هشدار جدی باشد به تمام کسانی که هنوز امیدوارند از درون چنین ساختارهای ضد مردمی حکومت مداری و با حفظ آن حقوق مردم ایران را احیا کنند.

بنابراین، مبارزه برای پایان دادن به توطئه سکوت رژیم پیرامون "فاجعه ملی"، از یکبار کنونی برای آزادی همه زندانیان سیاسی و تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک فردی و اجتماعی جدا نبوده است و نمی تواند باشد. در این راه، ضروری است که با گام های مشترک و برپایی کارزارهایی با شرکت همه نیروهای انقلابی، ملی، میهن دوست، و ترقی خواه کشور، با هدف روشن شدن بُعد های این جنایت فراموش نشدنی، معرفی و مجازات دستوردهندگان و اجراکنندگان آن، و همچنین برای انتشار رسمی لیست نام های شهدای مردم، محل خاک سپاری آنان، دلیل های محاکمه یا محاکمه دوباره این جان باختگان، و علت صادر کردن حکم های اعدام، به علاوه تأمین همه خواسته های خانواده های قهرمانان شهید "فاجعه ملی"، مبارزه یی پیگیر را سازمان داد.

نباید گذاشت واپس گرایان جنایت های دهه شصت و "فاجعه ملی"، را با سکوت خود و مرور زمان به ورطه فراموشی بیفکنند. علاوه بر این، میان حزب ها و نیروهای سیاسی ترقی خواه که در این فاجعه اعضا، رهبران، و هواداران خود را از دست داده اند باید با خانواده های جان باختگان و نهادهای مردمی ای که از این خانواده ها حمایت می کنند اتحاد عمل و هماهنگی به وجود آورده شود و در راه تقویت آن کوشید. اکنون که خواست روشن شدن نکته های در ابهام مانده یی که در بالا بدان ها اشاره شد و همچنین زمینه ها و دلیل های کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، یعنی "فاجعه ملی"، به خواستی همگانی فرا روییده است، اهمیت این هماهنگی و کارزار مشترک دو چندان می گردد.

برخلاف میل و اراده از تجاع، کشتار دسته جمعی و گسترده زندانیان سیاسی در "فاجعه ملی" سال ۶۷ نه تنها شعله های مبارزه خلق های ایران را خاموش ساخت، بلکه ایثار، فداکاری، و قهرمانی این فرزندان دلیر و جان باخته مردم، امیدبخش و الهام دهنده نسل نو



مبارزان راه رهایی میهن و سعادت توده های محروم جامعه مان شده است. آرمان گرایانی که بیست و چهار سال پیش در دخمه های رژیم واپس گرای ولایت فقیه گروه گروه اعدام شدند، اینک در سرود و رزم نسل جوان ایران حضور ویژه و ماندگار دارند.

پس از گذشت بیست و چهار سال، اثر معنوی ژرف مبارزه قهرمانانه زنان و مردان که در جریان "فاجعه ملی" جان باختند، همچنان با جنبش مردمی ما، در راه طرد استبداد و رژیم ولایت فقیه، همراه است و می توان آن را در عزم و اراده و اندیشه مبارزان نسل نو، آرمان های والای انقلابی و انسانی و مردمی مشاهده کرد. آنان که با ایثار هستی خود در سیاهترین شب های طولانی استبداد در برابر تاریک اندیشی و بی عدالتی استوار و تسلیم ناپذیر ایستادند، امروز سرودخوان حماسه و مقاومت مردم دلیر کشورمان در رویارویی با استبداد ولایتی اند.

حزب ما، در جریان "فاجعه ملی"، گروهی از رهبران، کادرهای با تجربه، اعضا، و هواداران فداکار خود را از دست داد. افسران میهن دوست و فاتحان جنگ با رژیم صدام، سندی کالیست های باتجربه و مبارز، اندیشمندان برجسته، مبارزان آبدیده، و قهرمانان شکنجه گاه های رژیم سلطنتی، فعالان و انقلابیان فداکار عرصه نبرد با دیکتاتوری پهلوی در شرایط دشوار مبارزه زیرزمینی و مخفی، در قساوت تاریخی کشتار دسته جمعی سال ۶۷ در زمره جان باختگان و شهدای حزب توده ایران اند.

در سالگرد این فاجعه ملی و فراموش نشدنی، ضمن ادای احترام به یاد و خاطره همه رزمندگان شهید توده ای، حزب ما به خاطر و یاد همه شهدای "فاجعه ملی"، با هر تعلق سازمانی و سیاسی، درود پرشور می فرستد و از آنان همچون فرزندان خود تجلیل می کند. شهدای "فاجعه ملی"، شهدای خلق ایران و قهرمانان جاوید راه رهایی توده های محرومند. نام و خاطره آنان بر پرچم مبارزه در راه خوشبختی انسان همواره و همیشه ثبت است و می درخشند!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۵ شهریور ماه ۱۳۹۱

ادامه بذرهای توفان سوریه ...

و بریتانیا- ائتلاف بین المللی ضد اسد در بردارنده همدستانی است که به ظاهر باورنکردنی می آید. عربستان سعودی، که هم اینک با موج تازه ای از اعتراض های مردمی شیعیان خود روبه روست، به دیدن رژیمی دوست در سوریه سخت علاقه مند است، تا به این ترتیب نیز ایران را هم از متحدی کلیدی محروم کند. دولت اسلام گرای ترکیه مجدانه در پی نزدیک شدن به رهبری "اخوان المسلمین" و جلب نظر آن است، ضمن اینکه مهم ترین پشتیبان تدارکاتی فرماندهی "ارتش آزاد سوریه" نیز است. علاوه بر این، ترکیه مایل است که جنبش ملی کردهای سوریه را که حامی اقلیت کرد خود در ترکیه بوده است، متوقف و بی اثر کند. اسرائیل نیز علاوه بر سرزمین های فلسطین، بخش هایی از سوریه و لبنان را همچنان در اشغال خود دارد. در پی جنگ سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷)، اسرائیل بلندی های جولان را به تصرف خود درآورد، که اکنون محل استقرار یکی از پیشرفته ترین فناوری های جاسوسی اسرائیل است. فاصله دمشق تا بلندی های جولان کمتر از ۷۰ کیلومتر است. روزنامه "میامی هرالذ"، ۲۷ تیرماه (۱۷ ژوئیه)، در مصاحبه با یک افسر ارشد اطلاعاتی اسرائیل مستقر در نزدیکی مرز اسرائیل با سوریه، از او نقل قول می کند که، اسرائیل مشغول گردآوری اطلاعات دقیق و حساس درباره درگیری های جاری سوریه است. او در این مصاحبه گفت: "ما از آنچه در سوریه می گذرد، حتی از نام فرماندهان گردان ها، باخبریم. ما این اطلاعات را در اختیار هم پیمانان مربوطه هم قرار می دهیم." البته فقط می شود حدس زد که این "هم پیمانان" چه کسانی اند، اما می شود با اطمینان فرض کرد که این اطلاعات نظامی حساس، مستقیم یا غیرمستقیم، به شبه نظامیان شورشی رسانده می شود تا با استفاده از آن بتوانند حمله های شان را هماهنگ کنند.

چپ های بریتانیا، هر انتقادی هم که به دولت بشار اسد داشته باشند در اینکه "انقلاب سوریه" به واقع به سود چه کسانی تمام می شود نباید توهمی داشته باشند.

[۱]. "قدری جمیل"، سالیان بسیار و تا اواخر دهه ۱۹۹۰، دبیر "بخش روابط بین المللی حزب کمونیست سوریه" بود و هم اکنون معاون نخست وزیر و وزیر تجارت این کشور است.

اثر گذاری برنامه "آلترناتیوسازی" بر نیروهای سیاسی، وهدف جمهوری خواهی

همراه با افزایش فشار کشورهای امپریالیستی بر رژیم ولایت فقیه، اخیراً نیروهای راست‌گرا و پشتیبانان خارجی آن‌ها، با در اختیار داشتن امکان‌های فراوان مادی و رسانه‌ای، برنامه‌های "آلترناتیوسازی" مشخصی را به راه انداخته‌اند. یکی از این برنامه‌های "پرسو صدا اما تو خالی" آن‌ها، پروژه احیای سلطنت و "رهبر سازی" (در شرایط سرکوب "جنبش سبز" و ادامه حبس خانگی رهبران آن) از سوی رضا پهلوی است.

بحث‌های تکراری دایره وار، "تاریخ نویسی"های انتقام جویانه، دگردیسی و هویتی تازه به خود دادن، و مقایسه صوری درجه سیاهی، تباهی، و استبداد میان دو رژیم سلطنتی و ولایتی، در کنار روضه خوانی درباره "دموکراسی خواهی"، سخن رایج این محافل برای جذب کسان و ملحق شدن به این کاروان است. برگزاری "کنفرانس"هایی با نام‌هایی پرطمراق مانند: "اتحاد برای دموکراسی در ایران" (برگزاری کنفرانس‌هایی با همین نام در واشنگتن، استکهلم، و بروکسل). برخلاف تبلیغات پرسروصدا پیرامون این کنفرانس‌ها، آن‌ها هیچ گونه تاثیر چشمگیری در تحول‌های تعیین کننده کشورمان نداشته‌اند. این گونه گردهمایی‌ها تابه‌حال به دلیل تظاهر به "اتحادی مصنوعی" بر گرد بحث‌های انتزاعی درباره دموکراسی، و شرکت میهمانانی ناشناخته و یا کسانی که دموکراسی را همراه بمب و موشک (نمونه‌های عراق و لیبی) برای ایران تجویز می‌کنند، بلافاصله با رسوایی روبه‌رو می‌شوند. یک دلیل عمده ناکامی این کنفرانس‌ها همانا مخالفت قاطعانه و موضع‌گیری اصولی بخش وسیع نیروها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی درون جنبش مردمی با پروژه‌های "آلترناتیوسازی"ای مانند کارزار "احیای رژیم سلطنتی" و یا "دخالت‌های بشر دوستانه" امپریالیسم در میهن ماست.

یکی از هدف‌های کارزار کنونی پیرامون سناریوی "احیای رژیم سلطنتی"، از سویی اثر گذاری مستقیم بر جریان‌ها و شخصیت‌های معینی در اپوزیسیون است؛ از سویی دیگر، پراکندن روحیه سرخوردگی نسبت به تاریخ و پیشینه مبارزه با استبداد سلطنتی، اختلاف‌زایی در بین نیروها و فعالان سابقه دار، نیز یکی از هدف‌های مستقیم یا غیر مستقیم پروژه احیای سلطنت، و طهارت تاریخ سیاه و پلید رژیم شاه را گرفتن است، یا به عبارتی، به وجود آوردن پراکندگی، تشکل‌گریزی، و تولید انواع شعارها و جریان‌های سیاسی خلق الساعه، در کنار کنفرانس‌هایی با نام‌های پرطمطراق که با به اصطلاح گرایش به تکثرگرایی و تمرین دموکراسی توجیه می‌شوند، و با تشکل‌گرایی دموکراتیک سازمان یافته و رهبری منسجم و قوی جایگزین می‌گردند. بر این مبنا، هرکس می‌تواند در هر جمعی حاضر شود و بنا بر حق آزادی شخصی و یا برای به وجود آوردن پیوند‌هایی زودگذر، این ناهمگونی در رفتار سیاسی را توجیه کند. بزرگ‌بینی در "خاطره نویسی"، تولید انبوه‌ای از مقاله‌های همراه با ابراز سلیقه‌های شخصی نامنسجم اینترنتی رنگ وارنگ، جایگزین فرایند تحلیل‌گری قوی، تبادل نظر، و ارائه برنامه‌های رسمی حزبی می‌شوند. به عبارت دیگر، در مبارزه با دیکتاتوری حاکم، ابزار و تجربه‌های شناخته شده مبارزاتی برای انسجام درونی حزب‌ها و سازمان‌ها در جهت بالا بردن سطح تبادل نظر و جمع‌بندی موضع‌گیری‌ها و برنامه‌های رسمی آن‌ها - که در اوضاع و احوال کنونی می‌باید بستر ساز مخرج مشترک‌های لازم در برنامه‌ی حداقلی باشند - کنار گذاشته می‌شوند. این وضعیت، فضای تنفسی برای پروژه‌های آلترناتیوساز ارتجاعی‌ای مانند "احیای سلطنت" را فراهم می‌آورد. در این فرایند، وجود و عملکرد دیکتاتوری "پهلوی"ها به کمک "تاریخ نویسی" به منظور حذف حافظه ملی، امری ضروری توجیه می‌گردد، و رویداد مردمی انقلاب و مسئولیت به وجود آمدن استبداد ولایتی پس از آن به گردن نیروهای چپ گذاشته می‌شود. متأسفانه باید پذیرفت که این بخش از این پروژه ضد ملی توانسته است

با موفقیت نسبی در بین برخی از فعالان و سازمان‌های کارنامه‌دار کشورمان رخنه و اثر کند. این تلاش‌ها، با پشتیبانی مادی گسترده از سوی شخصیت‌ها و محفل‌های قدرتمند ایرانی و خارجی، توانسته است کنش‌های جدی و توهم‌های مخربی را بین برخی از نیروها در زمینه همکاری یا عدم همکاری به منظور "احیای رژیم سلطنت" به سرکردگی "رضا پهلوی" دامن بزند. چنین روندی، به لحاظ منطقی، طیفی از بحث‌ها پیرامون "تغییر رژیم" با کمک خارجی و لزوم شرکت در کنفرانس‌های "دموکراسی ساز" برای برپایی "اتحاد" را به دنبال خود می‌آورد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در مقام یکی از نیروهای مترقی چپ کشورمان، به دلیل‌های مشخصی، هدف مجریان این پروژه‌های "آلترناتیوسازی"، از جمله کارزار کنونی برای "احیای رژیم سلطنت"، و شرکت در "کنفرانس‌های دموکراسی سازی" بوده است. این مسئله به طور طبیعی واکنش‌هایی را در درون و بیرون این "سازمان" دامن زده است. حاد بودن این واکنش‌ها به اندازه‌ای بوده است که بهروز خلیق، مسئول هیئت سیاسی - اجرایی این سازمان، تشریح موضع‌های رسمی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در مورد شرکت در کنفرانس‌های "دموکراسی ساز" و رد همکاری رسمی با سلطنت طلبان را از طریق دو مصاحبه مشخص، در "کار آنلاین"، مرداد ماه ۱۳۹۱، ضروری دانسته است. در این مصاحبه‌ها، تأیید رسمی اینکه هیچ عضو هیئت سیاسی - اجرایی سازمان و هیچ نماینده‌ی از سوی آن در "کنفرانس استکهلم" شرکت نکرده است، و همچنین رد قاطعانه وجود همکاری با پروژه "احیای سلطنت"، در حکم موضع رسمی سازمان در مصاحبه خلیق، امری بسیار مهم و مثبت است، اما علت‌هایی که در طول دهه گذشته به عملکرد ناهمگون برخی از اعضای (از جمله در کادر رهبری) یکی از سازمان‌های مهم و مترقی ایران منجر می‌شوند، به صورت شفاف توضیح داده نشده‌اند. مهم‌تر اینکه، چرا این ضرورت پیش می‌آید که مسئول یک سازمان چپ دموکراتیک مبارز و با سابقه، عدم همکاری و مرز بندی سازمان خود را با یکی از ضد دموکراتیک‌ترین نیروها را باید به طور رسمی تکذیب کند؟ در این ارتباط، بهروز خلیق شرحی در مورد لغو سانترالیسم دموکراتیک، نحوه آزادی فعالیت، تنبیه انضباطی اعضا، و مشکل‌ها در سازمان متبوع خود، به منظور توضیح زمینه‌های ناهمگونی عملکرد و اظهارنظرهای متناقض اعضای رسمی و کادر رهبری، ارائه می‌دهد. به طور مسلم شکل و سازوکار (مکانیسم) عمل سازمانی یک حزب سیاسی مهم است، ولی محتوا و مضمون پایه‌های نظری حزب‌ها و سازمان‌ها، و به خصوص بازتاب شان در برنامه‌های عملی آن‌ها، عامل تعیین کننده انسجام، تداوم، و سر انجام اثر گذاری آن‌ها در پهنه جامعه است. به هر حال، مسئله نحوه مدیریت رهبری و چگونگی انسجام نظری و درونی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مسئله‌ی داخلی و مربوط به رفقای فدایی است، اما سرانجام عملکرد، بازده بیرونی، و اثر گذاری مثبت آن بر جنبش مردمی، ملاک ارزیابی‌ها خواهد بود.

دو ایشکال اساسی در مصاحبه‌ها و یادداشت‌های جنبی مسئول هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) وجود دارد که لازم به ارائه پاسخ رسمی از جانب حزب ما است.

نخست: بهروز خلیق می‌گوید که هدف کلیدی و شعار اصلی برای همکاری نیروها در مبارزه با رژیم حاکم باید بر مبنای "جمهوری خواهی" و "سکولاریزم" باشد. دوم: مصاحبه‌ها و توضیح‌های جنبی ایشان در بردارنده نقل قول‌هایی‌اند (یا غیر منطقی با اصل و یا نا کامل) از شعارها و برنامه‌های حزب ما، که در توجیه نکته پیش گفته در بالا مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مصاحبه‌ها، بهروز خلیق برای بازتاب دادن جریان "جمهوری خواهی"، در حکم محور نظری سازمان فداییان خلق ایران، لازم می‌بیند چنین ادعا کند که برنامه کنگره آتی (ششم) حزب توده ایران طرحی برای "فردای پس از استبداد" ندارد یا اهمیتی به شکل حکومت (جمهوری) در آینده نمی‌دهد. در زیر، با حفظ خط منطقی در مصاحبه‌ها و جواب‌های مسئول هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، نکته‌های مشخصی از "طرح برنامه کنگره ششم" که تحریف شده‌اند، یادآوری می‌شوند. برای رفع هرگونه ابهام باید گفت که، اشتباه‌ها، حذف، یا بی دقتی بهروز خلیق در مورد نکته‌های اساسی "طرح برنامه ششم"، به هر دو نسخه این "طرح" (ویرایش اول و دوم) این سند مرتبط می‌شود. در این نوشتار اشاره به "ویرایش دوم" است، که در بردارنده نظرها و پیشنهادهای رسیده است، و برای بررسی، اصلاح، و تصویب در اختیار نمایندگان ششمین کنگره حزب توده ایران گذاشته خواهد شد.

۱. در هر دو مصاحبه (۸ و ۹) مطرح می‌شود: "برنامه جدید حزب" حاکمیت مردم" و "حکومت دموکراتیک - ائتلافی" را به جای رژیم ولایت فقیه مطرح کرده است. اما در برنامه حزب در مورد شکل حکومت سخنی به میان نیامده است. "در

ادامه اثر گذاری برنامه "آلترناتیو سازی"...

صورتی که در صفحه ۱۷ "طرح برنامه کنگره ششم" حزب ما، در همان فصل مربوط به حکومت "دموکراتیک-اتلافی"، گفته می شود: "حزب توده ایران، درباره برنامه حکومت آینده، که شکل آن به نظر ما می باید جمهوری باشد، نظرات خود را به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد." در صفحه های ۱۸ تا ۲۱، این نقطه نظرها در باره شکل حکومت آینده، یعنی "جمهوری"، و دستور کار آن در عرصه های مشخص کلیدی با این تیتراها آمده است: "الف- تحول در سازمان های حکومتی"؛ "ب- حقوق و آزادی های سیاسی، فردی، و اجتماعی"؛ "پ- مسئله ملی"؛ "ت- زنان"؛ "ث- جوانان"؛ "ج- سرفصل های برنامه های اقتصادی مردمی، برای تغییرهای بنیادی"؛ "ح- سیاست خارجی"؛ "چ- فرهنگ، شکوفایی علم و فن". حتی نگاهی گذرا به این سند نشان می دهد که حزب ما پیشنهاد خود در باره شکل حکومت پسادیکتاتوری را در چارچوب جمهوری و دموکراتیزه کردن روینمای سیاسی، به صورتی مطرح کرده است. علاوه بر این، "طرح برنامه"، در بخش مربوط به "مسئله ملی"، به طور مشخص بر لزوم استقرار حکومت فدرال تاکید می کند (صفحه ۱۸). بنابر تعریف این اصطلاح، و همچنین تجربه جهانی آن، حکومت فدرال، به طور عموم، جمهوری و دموکراتیک است.

۲. متاسفانه بی دقتی و یا به طور گزینشی نقل قول ها را ارائه دادن، در جمله های زیر، اثرهایی مخرب در خواننده به جا می گذارد، به طور مثال: "در برنامه حزب بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور برای برپائی جبهه واحد ضد استبدادی" تاکید شده است اما آدرس عمومی نیروهای سیاسی تحت عنوان "نیروهای مترقی و آزادی خواه" داده شده است نه آدرس مشخص. معلوم نیست جبهه مورد نظر حزب چه نیروهائی را در برمی گیرد؟ در صورتی که در صفحه ۱۶ "طرح برنامه کنگره ششم"، با عنوان: "منشوری برای وحدت عمل و آزادی ایران از جنگال استبداد"، مسئله ایجاد جبهه واحد و وسیع برای برچیدن استبداد ولایی مطرح گردیده است، و با این تیترا: "اول: ترکیب و ساختار جبهه"، می آید: "جبهه واحد ضد استبدادی، کلیه آن حزب ها، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور را در بر می گیرد که در راه طرد رژیم ولایت فقیه مبارزه می کنند، و هدفشان استقرار آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی است. جبهه واحد در مقام ستاد مشترک توده ها در مبارزه برضد استبداد، با توجه به شرایط و روند تحول ها، تاکتیک های مبارزه را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن، تعیین می کند. آیا باید تصور کرد که مسئول هیئت سیاسی-اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) "طرح برنامه" حزب ما را انتحان عجولانه خوانده که به نکته های بالا توجه نکرده است؟

مقصود ما از برپائی جبهه، حضور در جلسه ها و نشر گاه به گاه اعلامیه های مشترک با جریان های موقتی و زودگذر نیست. بنابراین، "برنامه" ارائه شده برای "کنگره"، که تعیین کننده خط مشی آینده و فعالیت هماهنگ اعضا و هواداران حزب است، جای این گونه "آدرس های" موقتی نمی تواند باشد. همان بند پیش گفته "برنامه کنگره ششم"، به روشنی نشان می دهد که طرفداران "احیای سلطنت" و نیروهای وابسته بدان در "جبهه واحد ضد استبداد" نمی گنجند. اما مسئول هیئت سیاسی-اجرایی "سازمان"، در مقابل، از حزب ما این سوال عجیب را می کند: "آیا سلطنت طلبان و مشروطه طلبان جزو "جبهه واحد ضد استبدادی" به حساب می آیند و یا بیرون از جبهه قرار می گیرند؟"!! بسیار عجیب تر و نگران کننده تر اینکه، مسئول هیئت سیاسی-اجرایی "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" در باره یکی از مهم ترین نیروهای درون جنبش مردمی از حزب ما بی مورد می پرسد: "آیا این جبهه اصلاح طلبان را شامل میشود؟" طرح برنامه کنگره حزب توده ایران و بسیاری از سرمقاله های "نامه مردم" به نقش کلیدی نیروهای اصلاح طلب در جبهه وسیع مردمی برضد استبداد حاکم، اشاره داشته اند. این گونه ابهام زایی، عملی اصولی از سوی یک نیروی معتقد به اتحاد نمی تواند باشد و قابل قبول نیست، زیرا شبهه انگیزی

هایی از این دست نه تنها در راستای برپائی اتحاد و همکاری نیروها نیست بلکه تنها به سود نیروهایی است که خواهان ادامه دیکتاتوری در ایران اند. باید یادآور شد که، این چنین سوال های انحرافی و بی مورد تا به حال از سوی سایت های مشکوک چپ نمایی مطرح می شده اند که با طرفداری از احمدی نژاد و ضدیت با اصلاح طلبان، بدون پرده پوشی در راه برانگیختن اختلاف در جنبش مردمی تلاش می کنند.

۳. بی ملاحظه گی مسئول هیئت سیاسی-اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این مصاحبه ها، به مخدوش نشان دادن اسناد کنونی حزب ما محدود نمی شود. مصاحبه کننده برای اینکه شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" را "سلبی" که "ناظر بر وضعیت امروز است و با فردای طرد استبداد رابطه برقرار نمی کند" نشان دهد، همراه با کلی گویی، گریزی به تاریخ می زند و مدعی می شود: "... شعار "همه با هم" آقای خمینی که همان مضمون "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" را داشت، ... این جمله بسیار سوال برانگیز است و تعبیرهای گوناگونی می تواند داشته باشد. اگر اشاره به ضعف و یا وجود یک برنامه حداقل بین نیروهای مبارز برای برهه انقلاب ۱۳۵۷ است و اینکه تنها با هدف سرنگونی دیکتاتور و با ذهنی گرای پیرامون مرحله های بعدی نمی توان ادامه و موفقیت انقلاب ها را تامین کرد، کاملاً مورد قبول حزب ما است، و همان طور که پیش از این گفته شد، ایجاد جبهه وسیع برضد استبداد حاکم همیشه بخشی از کل برنامه های حزب توده ایران (و از جمله در رابطه با روند انقلاب ملی و دموکراتیک بهمین ۱۳۵۷) بوده است، و با توجه به این تجربه، طرح برنامه کنگره ششم نیز دقیقاً بر همین مبنا تدوین شده است. سوال این است که، چرا در این مصاحبه ها "جبهه ضد دیکتاتوری" در خلاء نشان داده می شود؟ و در کنار آن و بدور از واقعیت، چنین وانمود می شود که "برنامه" حزب ما در مورد شکل حکومت آینده مبهم است! در صورتی که طرح برنامه کنگره ششم و همین طور بیشتر مقاله های "نامه مردم" به لزوم ارائه شفاف برنامه پسادیکتاتوری از جانب نیروهای سیاسی برای تدوین مخرج مشترک ها، اشاره داشته و دارند. در اینجا می توان بهروز خلیق را به دو مقاله: "پیش به سوی جبهه گسترده ضد دیکتاتوری" [نامه مردم، شماره ۸۹۲، ۲۱ فروردین ماه ۱۳۹۱] و "مبارزه با دیکتاتوری ولایی گذر به مرحله ملی-دموکراتیک" [نامه مردم، شماره ۸۹۵، اول خرداد ماه ۱۳۹۱] رجوع داد.

۴. متاسفانه این شکل ابهام زایی برای حذف شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" با اصرار و به شکل های گوناگون تکرار می شود. در اشاره یی حاشیه ای، آقای خلیق می گوید: "حزب توده ایران در برنامه جدیدش که برای ارائه به کنگره آتی حزب تهیه شده است، به جای دیکتاتوری واژه استبداد را گذاشته و "جبهه واحد ضد استبدادی" را طرح کرده است." در سندها، برنامه ها، و مقاله های تحلیلی، حزب ما از دو کلمه دیکتاتوری و استبداد بنا بر زمینه بحث مربوطه استفاده می کند، و در معنا، این دو مفهوم معادل "طرد رژیم ولایت فقیه" و گذر به دموکراسی است. به علاوه، در پای صفحه اول "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب، همواره و هنوز هم، شعار "با هم به سوی جبهه واحد ضد دیکتاتوری" به صورتی نمایان به چاپ می رسد.

در بخش دیگری از این مصاحبه، مصاحبه گر ضمن اشاره به شعار محوری حزب ما می پرسد: "آیا سازمان متبوع شما آمادگی این را دارد که با دیگر نیروهای سرنگونی طلب (جدا از آنان که خواهان حمله نیروهای نظامی کشورهای دیگر به ایران هستند) در زمینه ایجاد "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" وارد گفتگو و تعامل سیاسی شود؟"

۵. بهروز خلیق در ادامه می گوید: "شعار "همه با هم" در عمل به معنی آن بود که همه زیر رهبری و اتوریته روحانیت و آقای خمینی قرار گیرند. در آن سال ها، نیروهای سکولار به فردای انقلاب توجه جدی نداشتند. در عمل ائتلاف نیروهای مدرن و سکولار با نیروهای مدافع جمهوری اسلامی به دلایل مختلف از جمله عدم روشنگری به نفع روحانیت و حکومت فقیه تمام شد. ما دیگر حاضر به تکرار این تجربه تلخ نیستیم." نخست اینکه، حزب توده ایران در مقطع خیزش انقلاب ۱۳۵۷، بر پایه نظریه گذار به مرحله ملی-دموکراتیک، "برنامه" مشخص و جامعی در زمینه جایگزین حکومت دیکتاتوری سلطنتی داشت که در پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران به تصویب رسیده بود. دوم اینکه، این "برنامه" و تحلیل حزب از شرایط، از سوی نیروهای چپ رو [از جمله سازمان متبوع آقای خلیق که به غیر از "انقلاب سوسیالیستی" و آن هم فقط از راه مبارزه "مسلحانه" به چیز دیگری قانع نبودند] در حکم سیاستی راست گرایانه و در جهت آشتی طبقاتی دانسته و کوبیده و طرد می شد! سوم اینکه، به انحراف رفتن و شکست نهایی انقلاب ربطی به شعار "همه با هم" و یا "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" نداشت، و "دلایل مختلف" دیگری، که آقای خلیق از کنار آن ها می

ادامه اثر گذاری برنامه "آلترناتیو سازی"...

در سایه تحریم‌های مداخله جویانه:

خصوصی سازی صنایع

تغییر رییس "سازمان خصوصی سازی"، در میان صنعتگران و فعالان اقتصادی کشور با واکنش جدی روبه‌رو شد. این تغییر که از سوی مسئولان دولت ضد ملی احمدی نژاد انجام شد، حرکت به سمت "خصوصی سازی" بیشتر و "مقررات زدایی" دانسته شده است.

روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۰ مرداد ماه، گزارش داد: "در شرایطی روز گذشته خبر تغییر رییس سازمان خصوصی سازی منتشر شد که همزمان با این رخداد جزئیاتی هم از فهرست شرکت‌های قابل واگذاری در سال ۹۱ در اختیار دنیای اقتصاد قرار گرفت. در این فهرست ۳۴۰ شرکت دولتی از طرق مختلف قابل فروش و واگذاری اعلام شده است. هر چند این فهرست با بیش از ۴ ماه تأخیر منتشر می‌شود، ولی شفاف شدن واگذاری‌ها همزمان با تغییر رییس خصوصی سازی می‌تواند یک پیام مهم داشته باشد ... اخبار منتشره در سایت‌ها و خبرگزاری‌ها از جابه‌جایی قدرت در سازمان خصوصی سازی حکایت دارد ... پیمان نوری پنجمین مدیری است که از این سازمان خداحافظی می‌کند. عملکرد پیمان نوری در سازمان خصوصی سازی به دلیل ... روند کند انجام واگذاری‌ها از طریق بازار سهام یکی از پرحاشیه‌ترین دوره‌های خصوصی سازی به شمار می‌رود."

در ادامه گزارش، فهرست نام شرکت‌های قرار داده شده در لیست واگذاری منتشر شده است که در آن به شرکت‌ها و کارخانه‌هایی مانند: "گروه صنعتی نقش ایران"، "نورد و پروفیل پارس"، "سیمان شمال"، "ریخته‌گری ماشین سازی تبریز"، "پتروشیمی گلستان"، "پتروشیمی باختر"، "شرکت ملی حفاری نفت ایران"، "شرکت خدمات و ترابری و پشتیبانی نفت"، "شرکت‌های آب و فاضلاب آذربایجان شرقی"، "آبفا اردبیل"، "شهرک‌های صنعتی گیلان"، "پالایش گاز سرخون جزیره قشم"، "پالایشگاه پارسپارس"، "آبفا کرمانشاه" و جز این‌ها، می‌توان اشاره کرد.

این جابه‌جایی قدرت در سازمان "خصوصی سازی" در ادامه فعل و انفعال‌های مهم در درون حاکمیت و مناسبات سیال میان کانون‌های قدرت و ثروت انجام می‌گیرد، و نشان می‌دهد که، در اوضاع کنونی و زیر سایه تحریم‌های مداخله جویانه امپریالیستی، خصوصی سازی و چوب حراج زدن به ثروت ملی با وسعت، قوت، و شدت جریان دارد. در همین حال، مرکزهای بزرگی مانند: "بنیاد تعاون سپاه"، "تعاون ناچا (نیروی انتظامی)" و "قرارگاه خاتم‌الانبیاء"، همراه با بنیادهای انگلی، کماکان با استفاده از معافیت‌های مالیاتی به چپاول ثروت ملی و تصاحب شرکت‌های در لیست خصوصی سازی قرار داده شده مشغولند. روزنامه اعتماد، ۱۱ مرداد ماه، در گزارشی، با اشاره به خصوصی سازی‌های بسیار سریع در چارچوب "اقتصاد مقاومتی" مورد نظر ولی فقیه، نوشت: "چرا مراکز اقتصادی بزرگی مانند بنیاد تعاون سپاه، بنیاد تعاون ناچا و قرارگاه خاتم که هم اکنون پروژه‌های عظیم را در دست دارند و دارای گردش مالی فوق‌العاده هستند ... [و] چرا بنیادهایی که فعالیت فرهنگی دارند، به جای پرداخت مالیات و استفاده از بودجه عمومی، از معافیت مالیاتی برخوردارند؟ نهادها و بنیادها هم مثل مردم ... مالیات بپردازند. ... بخش مهمی از اقتصاد ملی ما را نهادها و بنیادها تشکیل می‌دهند که علاوه بر مأموریت‌های ذاتی خود، به فعالیت‌های اقتصادی و درآمد زا هم می‌پردازند."

گذرد، عامل‌های اصلی بودند. باید مراقب بود که این نوع برداشت‌های کلی از تاریخ، همراه با ابراز نکردن "دلایل مختلف"، می‌تواند به پروژه "آلترناتیو سازی" و "احیای سلطنت" می‌کمک کند که سرنگون کردن دیکتاتوری پهلوی را اشتباه می‌داند و از نیروهای انقلابی خواهان تبری جستن، توبه، و دگرذیسی است.

حزب توده ایران به نقش خود در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و سرنگونی دیکتاتوری سلطنتی افتخار می‌کند، زیرا حزب ما براساس برنامه بی‌مترقی به منظور ادامه پیش‌روی انقلاب به مرحله‌های مترقی اجتماعی و اقتصادی با از خود گذشتگی مبارزه می‌کرد. انداختن گناه خیانت رهبری انقلاب، از جمله شخص خمینی به آرمان‌های مردمی انقلاب و اعتمادی که میلیون ایرانی به او کردند، چیزی جز توبه شرمگینانه از پیروزی انقلاب بهمن و سرنگونی رژیم سلطنتی نمی‌تواند باشد. حزب ما در این سال‌های ارزیابی‌های مشخصی را از نقش حزب ما در انقلاب بهمن ۵۷ و کاستی‌هایی که در سیاست حزب ما وجود داشته است ارائه داده است ولی بر خلاف لحن سخنان مسئول هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مسئولیت شکست انقلاب و وضع بحرانی کنونی کشور ما به طور مستقیم بر عهده رهبری ولایی، نیروهای ارتجاعی همراه با آن‌ها، و توطئه‌های امپریالیسم است.

به نظر می‌آید که تلاش مسئول هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راستای حذف شعار محوری "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" و برجسته کردن شعار "جمهوری خواهی" است. در این دو مصاحبه، هسته اصلی کلام بدین صورت بیان می‌گردد: "به باور ما ابتدا باید جمهوریخواهان دمکرات و سکولار متحد شوند و در صورت ضرورت با هویت جمهوریخواهی وارد این و یا آن همکاری موردی با دیگر نیروها شوند. کسانی که "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"، "اتحاد برای دمکراسی"، "جبهه دمکراسی" و یا "کنگره ملی" را مطرح می‌کنند، باید جواب دهند که جبهه مورد نظر آن‌ها، چه نیروهائی را دربر می‌گیرد؟ آیا شکل حکومت در برنامه‌اش مشخص است و یا مسکوت گذاشته شده است؟ اگر طرح برنامه حزب ما و چگونگی استفاده از شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" در آن به طور دقیق مطالعه و نقل قول می‌شود، بهروز خلیق به این نتیجه گیری غلط در مورد "مسکوت" گذاشته شدن شکل حکومت آینده نمی‌رسید. در مصاحبه‌های آقای خلیق، ایشان نتوانستند زیرپایه نظری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را در مورد مزیت‌های محوری کردن شعار "جمهوری خواهی" در مقابل "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" توضیح دهند. اتفاقاً هدف ایشان در این زمینه و برخی پاسخ‌های ایشان در این مورد، به مسئله‌ها و سوال‌های جدی تری دامن زده است که در این مصاحبه‌ها مطرح نشده‌اند و مفید خواهد بود در آینده به آنها پرداخته شود.

در خاتمه ضروری است تأکید کنیم که، خواست برپایی جمهوری دمکراتیک یکی از مخرج مشترک‌های مهمی است که می‌باید در برنامه بی‌حداقلی از سوی نیروهای چپ و مترقی پذیرفته و به میان توده‌ها برده شود. آنچه که هیچ کس در حال حاضر نمی‌داند این است که، فرایند گذار از دیکتاتوری ولایی درعمل چگونه خواهد بود، چقدر طول خواهد کشید، و مهم‌تر از همه، ترکیب و توازن نیروها به چه صورت شکل خواهند گرفت، مگر آنکه قرار بر این باشد که بنابر سرمشقی از پیش تعیین شده برای "تغییر رژیم" با هدف محوری "اجرای انتخابات" برای برپایی دمکراسی صوری به کمک قدرت‌های خارجی - آن چنان که "کنگره ملی" احمد چلبی در عراق، در نظر داشت - عمل گردد. در گذار از دیکتاتوری و در فرآیند پس از استبداد، کشور ما با مرحله‌های سیال و تحول‌های پیش‌بینی‌ناپذیر روبه‌رو خواهد شد که تناسب نیرو در آن حرف آخر را خواهد زد و نه شرط‌ها و "باید‌های غیر واقعی این یا آن نیرو. بدین جهت، شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" حزب ما به قصد گذار از استبداد و برپایی حکومت ائتلافی و دمکراتیک، در حکم خط وصل‌کننده خروج و ورود از مرحله‌یی به مرحله دیگر (ملی - دمکراتیک) است. براین اساس، طرح برنامه حزب ما، کارسازهای کلیدی عملی‌ای مانند "مجلس موسسان" را برای انتقال به حکومت جمهوری و دمکراتیک به تفصیل درج کرده است. مطرح کردن شعارهای انتزاعی و ذهنی گزاینه، و از جمله جمهوری خواهی، در مقام اصلی محوری، هرگونه جبهه متحدی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم را فاقد پایه نظری خواهد کرد، و نخواهد توانست توازن نیروی مادی لازم به قصد گذار از دیکتاتوری ولایی را برقرار سازد. حزب توده ایران بر این باور است که، در این مرحله از مبارزه، شعار محوری تاکتیکی دقیق و منطبق با شرایط مشخص کنونی‌ای می‌بایست پیش کشیده شود، و همراه با برنامه حداقلی‌ای دربردارنده "مشور آزادی و مشخصه‌های الگوی اقتصادی‌ای مترقی، این شعار محوری را به منظور بسیج حداکثر نیرو، با توده‌ها در میان گذاشت. این امر حیاتی، تنها با کار صبورانه سازمان یافته در بین مردم به هدف بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی، همراه با برجسته کردن مخرج مشترک‌ها، امکان پذیر است. به باور ما، شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" چنین پتانسیلی را دارد. امید است که بر مبنای این تحلیل و مطالعه دقیق تر سندهای حزب ما، در آینده بتوان با سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، پیرامون نظرهای رسمی سازمان در مورد فرایند برپایی اتحادهای وسیع در جنبش، با آماج گذار از دیکتاتوری، و در مسیر شکل دادن به حکومت جمهموری دمکراتیک، به تبادل نظرهای سازنده تری نشست.

بذره‌های توفان سوریه

[نوشته: کنی کویل، دبیر سابق "شعبه روابط بین‌المللی حزب کمونیست بریتانیا"، ژورنالیست، و پژوهش‌گر]

تا ده‌ها سال پس از به قدرت رسیدن "حافظ اسد" در سال ۱۹۷۰، این طور به نظر می‌آمد که نظام سیاسی و اقتصادی سوریه ضامن ثبات و استقلال کشور است. نسخه یعنی "سوسیالیسم عربی"، آن کشور را از گزند چنگال‌های "غرب" دور نگه داشت؛ موضع ضد اسرائیلی‌اش، آن را به یک قدرت کلیدی منطقه و کشورهای عربی ارتقا داد؛ و بخش دولتی آن، این امکان را در اختیار کشور قرار داد که بتواند شرایط زندگی بهتری را فراهم کند و امروزی شدن و نوگرایی (مدرنیزاسیون) را دنبال کند. در سال‌های اول دهه ۱۹۷۰، اسد پیوندهای سوریه را با "اتحاد شوروی" تقویت کرد. در سال ۱۹۷۲، او در کنار نیروهایی مثل سوسیالیست‌های عرب، ناصریست‌ها، و گروه‌های ملی‌گرا، "حزب کمونیست سوریه" را نیز وارد "جبهه ملی پیشرو" کرد. از دید "حافظ اسد"، این اقدام نه تنها به گسترده کردن پایگاه رژیم کمک می‌کرد، بلکه وسیله‌ی نیز بود برای تبدیل کردن منتقدان بالقوه به متحدان فرمان‌بردار. حزب کمونیست سوریه ضمن اینکه تلاش می‌کرد از موقعیت قانونی خود برای تعمیق دگرگونی‌های اجتماعی استفاده کند، اما پذیرفتن فعالیت قانونی آن حزب، همچنین به این معنا بود که این حزب مجبور است در درون چارچوب و محدودیهی کار کند که "حزب بعث" تعیین کرده بود.

اگرچه "حافظ اسد" روابط خود را با "غرب" و دیگر کشورهای عرب بهبود بخشید (به‌جز یک استثنا، که آن هم عراقی با حکومت جریان بعثی ای رقیب و دشمن)، اما هم‌پیمان اصلی نظامی و متحد نزدیک اقتصادی سوریه، "اتحاد شوروی" بود. کارشناسان شوروی، سوریه را یکی از کشورهای دارای "سمت‌گیری سوسیالیستی" و "حزب بعث" سوریه را بخشی از گرایش بین‌المللی "دموکرات‌های انقلابی" می‌دانستند. این دو گزاره، نشان دهنده آن‌اند که میان آنچه در سوریه وجود داشت و آنچه شوروی‌ها آن را در حکم دولت سوسیالیستی کامل می‌دانستند، وجه‌های تمایز معین و مهمی وجود داشت. با وجود این، فرض این بود که توسعه اجتماعی سوریه، زمینه‌ساز رشد و توسعه سوسیالیستی بود. رخدادهای بعدی در سوریه و کشورهای دیگر (از جمله: مصر، الجزایر، و عراق، که نویسندگان شوروی به مناسبت‌های گوناگون از آن‌ها با گزاره‌های خوش‌بینانه مشابهی یاد می‌کردند) نشان داد که معکوس کردن این روند چه آسان بود. بعدها، همین کشورهای سمت‌گیری سرمایه‌داری را در پیش گرفتند و رژیم‌های ارتجاعی و غیردموکراتیکی در آن‌ها حاکم شد. با این حال، در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زمینه‌های منطقی برای خوش‌بینی وجود داشت.

بر اساس یکی از گزارش‌های "کنگره آمریکا": "در دهه ۱۹۶۰، اصلاحات ارضی، ملی کردن صنایع کلیدی، و دگرسانی سوسیالیستی در اقتصاد، بر آهنگ و گستره رشد اقتصادی تأثیرگذار بود. بر پایه معیار تولید ناخالص ملی و قیمت‌های بازار در مقایسه با قیمت‌های ثابت ۱۹۸۰، اقتصاد [این کشورها] در دهه ۱۹۷۰ به طور میانگین سالی ۹/۷ درصد رشد داشت." به‌رغم کارکرد درخشان این کشورها در دهه ۱۹۷۰، در سال‌های آغازین و میانه دهه ۱۹۸۰ کم‌کم نشانه‌های هشدار دهنده ظاهر شدند. به موازات بخش دولتی، شکل خاصی از رشد سرمایه‌داری در حال رشد بود که از قراردادهای دولتی پر سود و پول‌های به دست آمده از طریق رشوه‌خواری و معامله‌های بازارسیاه مایه می‌گرفت و تغذیه می‌شد. این دارودسته سرمایه‌داران، که در ادبیات مارکسیستی از آن‌ها با نام "بورژوازی بوروکراتیک" یا "بورژوازی انگلی" نام برده می‌شود، از رابطه‌های شخصی و پارتی‌بازی‌های سیاسی خود برای انباشت ثروت‌های هنگفت استفاده می‌کردند. "کمونیست‌های" آفریقای جنوبی هم که روندهای مشابهی را در کشور خود مشاهده کرده‌اند، این قشر اقتصادی را "سوداگران مناقصه-مزایده" [یا همان "رانت‌خوار"] نام نهاده‌اند. خالد حمادی، عضو هیئت سیاسی "حزب کمونیست سوریه"، در ماه ژوئن ۱۹۸۴ (اویل تابستان ۱۳۶۳)، در نشریه "زولد مارکسیست روی‌ویو" ("بررسی مارکسیستی دنیا"، نوشت که در کشورش "بورژوازی انگلی در حال رشد است و فساد فراگیری شده است. محفل‌های حکومتی نسبت به هرگونه اقدام یا فعالیت مستقل از سوی مردم، مشکوک و هراسانند." مقاله‌ی که "جاهد یازینی"، سردبیر نشریه اقتصادی "گزارش سوریه"، به‌تازگی نوشته است نیز بر همین نظر، منتها از دیدگاهی دیگر، تأکید دارد. او چنین استدلال می‌کند که، در گذشته، پیشرفت‌های بخش دولتی اعتبار زیادی برای دولت سوریه در چشم مردم معمولی به بار آورده بود، اما "سرخوردگی و دل‌سردی مردم از آن زمان و در پی سه دهه سلب اختیار از دولت، "آزاد" کردن بازرگانی [یعنی خارج کردن بازرگانی از نظارت دولت]، بی‌توجهی به منطقه‌های کشاورزی و روستایی، و اولویت دادن دولت به بخش خدمات، ادامه یافت." او در مقاله‌اش اشاره می‌کند که، تلاش‌های "بشار اسد" برای گشودن

درواهای اقتصاد نیز تأثیری منفی بر اوضاع کشور داشته است، چرا که "توافقنامه‌های تجارت آزاد" و کاهش "تعرفه‌های گمرکی" به ورود سیل آسای فرآورده‌های خارجی و ورشکستگی تولید کنندگان داخلی منجر شده است. به‌ویژه، دهقانان منطقه‌های روستایی که هم دچار خشک‌سالی شده‌اند و هم بارانه‌های دولتی‌شان را قطع کرده‌اند، لطمه سختی خورده‌اند، که نتیجه‌اش "کاهش سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۲۵ درصد به ۱۹ درصد در کمتر از ده سال بود."

آنچه دشواری‌های اقتصادی کنونی سوریه را بیشتر کرده است، رشد انفجاری بخش خصوصی غیرتولیدی، یا همان "بورژوازی انگلی"، است که "خالد حمادی" در بالا به آن اشاره کرده بود. "قدری جمیل" [۱]، اقتصاددان مارکسیست، برآورد می‌کند که، ثروت‌های به دست آمده ناشی از فساد گسترده در کشور، رقمی در حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی کشور است. این ثروت‌ها از طریق معامله‌های دولتی و سوءاستفاده از منابع دولتی، از قبیل فروش کالا‌های یارانه ای در بازار سیاه، به دست آمده است، و بی‌تردید "بشار اسد" و خانواده و وابستگان و آشنایان نزدیک او نیز از این خوان بی‌بهره نبوده‌اند. ثروتمندترین فرد کشور به نام "رامی مخلوف"، پسرخاله "بشار اسد" است، که دارایی‌هایش از املاک و مستغلات گرفته تا بزرگ‌ترین شرکت تلفن موبایل کشور را شامل می‌شود، و همگی جزو بخش‌هایی‌اند که اساساً به امتیاز و تأییدیه دولتی نیاز دارند.

بیکاری فزاینده، به‌ویژه در میان جوانان، فقر فزاینده، ظهور پر کبک‌ه‌ودبذبه یک قشر از صاحبان کسب‌وکار که دارای پیوندهای تنگاتنگ سیاسی‌اند، در کنار خواست مردم برای آزادی‌های سیاسی بیشتر، علت‌های کلیدی داخلی ناآرامی‌های سوریه بوده‌اند. اما تلاش‌هایی که در گذشته برای راندن "حزب بعث" و کشور به سوی اصلاحات سیاسی داوطلبانه و خودخواسته و نیروی تازه دادن به اقتصاد صورت گرفته‌اند، به نظر می‌آید که بی‌ثمر بوده‌اند. حکومت "بشار اسد" فقط پس از خیزش اعتراضی توده‌ای در اواخر اسفند ۸۹، نسبت به این تلاش‌ها واکنش نشان داد، آن هم با اکراه و تانی.

با تغییر مسیر یافتن اعتراض‌های مدنی مردم به زدوخورد و مبارزه نظامی، اینک دیگر به ناراضی‌ت‌ها و خواست‌های برحق مردم در اعتراض‌های آغازین‌شان، و نیز پیشنهاد‌های دیرنگام خود "بشار اسد" برای انجام اصلاحات، توجهی نمی‌شود. در عوض، خطوط واقعی جبهه پیکار در سوریه اینک به موضوع‌هایی کشانده می‌شود که اهمیت مبرم منطقه‌ای دارند. در ارتباط با "تسلط" آمریکا بر منطقه "خاورمیانه"، از آنجا که سوریه پیوندهای نزدیکی با "حزب‌الله لبنان" و "ایران" دارد، این کشور نقطه تعادل محوری و حیاتی‌ای در منطقه محسوب می‌شود. البته نباید نقطه‌هایی سیاه تاریخ سیاست خارجی سوریه را پرده‌پوشی کرد. حافظ اسد، در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶)، در

جنگ داخلی لبنان، هم‌دوش نیروهای راست‌گرای مارونی، برضد فلسطینی‌ها و نیروهای چپ لبنان وارد عمل شد. تا سال ۲۰۰۵ سوریه بخش بزرگی از شمال لبنان را در اشغال خود داشت. دخالت این "برادر بزرگ‌تر" در لبنان، مایه رنجش و ناخشنودی‌ای گزاف شد که هنوز هم ادامه دارد. در نخستین جنگ خلیج فارس در فاصله ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ (۱۹۹۰-۱۹۹۱) [جنگ آمریکا و متحدانش با عراق، در پی اشغال کویت از سوی عراق، که نزدیک به ۷ ماه طول کشید]، سوریه از آمریکا در برابر همسایه‌اش عراق حمایت کرد. در طول این مدت، "جیمز بیکر"، وزیر امور خارجه آمریکا، مرتب به سوریه سفر می‌کرد. با وجود این، سوریه به طور کلی مشی‌ای مستقل را در امور بین‌المللی دنبال کرده است. اما اکنون آمریکا فرصت را برای تغییر این وضع، و استقرار دولتی وابسته در سوریه پس از "بشار اسد"، مناسب می‌بیند. در حال حاضر راهبرد آمریکا پرهیز از مداخله مستقیم است، و در عوض آن، ترجیح می‌دهد که از نیروهای غیر برای پیشبرد مقصدهای خود استفاده کند. "دیوید ایگناتیوس"، از نویسندگان همیشگی "واشنگتن پست"، ۲۹ تیرماه (۱۹ ژوئیه)، نوشت: "سازمان سیا چندین هفته با مخالفان سوریه در فعالیت‌های غیرکشتاری همکاری می‌کرده است. این همکاری به آمریکا فرصت و امکان می‌دهد تا گروه‌های مخالف را ارزیابی کند و به آن‌ها در امر فرماندهی و کنترل یاری رساند. شمار زیادی از افسران اطلاعاتی اسرائیل نیز بی‌سروصدا در کنار مرزهای سوریه فعالیت می‌کنند." اینکه از نظر "سازمان سیا" چه فعالیت‌هایی کشتاری و کدام غیرکشتاری‌اند، جای بحث دارد، به‌ویژه با توجه به گزارش‌های معتبری که در باره مشارکت مستقیم "سازمان سیا" در مسلح کردن دسته‌هایی از شبه‌نظامیان شورشی "ارتش آزاد سوریه"

منتشر شده است. غیر از متهمان همیشگی - یعنی: آمریکا، فرانسه،

ادامه در همبستگی با طبقه کارگر ...

بخش‌های انقلابی این کشور و از جمله حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی "گوساتو" است، در عمل به شدت همراه کنده‌اند. این امر به ویژه هنگامی موضوعیت پیدا می‌کند که در نظر بگیریم که یک جنبه برجسته فعالیت نیروهای مدافع طبقه کارگر در ایران در راستای ایجاد اتحادیه‌های کارگری، و به رسمیت شناختن و به اجرا گذاشتن مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار از سوی دولت، و به وجود آوردن شرایط قانونمند و مساعد برای فعالیت موثر و واقعی نیروهای سیاسی ترقی خواه، چپ، و طرفدار سوسیالیسم در ایران بوده است، که از جمله دست آوردهای نیروهای کمونیست و جنبش کارگری در آفریقای جنوبی است.

از تأسف بارترین نمودهای چنین برخورد مخرب و همراه کننده پی انتشار مقاله‌یی از "ارژنگ سیاسی"، با عنوان: "قتل عام کارگران معدن آفریقای جنوبی - دو نقطه عطف، آگوست ۱۹۴۶ - آگوست ۲۰۱۲" در پایگاه اینترنتی "اخبار روز" است. نویسنده این مقاله فصل، نه فقط عدم درک صحیح و مبتنی بر حقایق از تحول‌های پر اهمیت آفریقای جنوبی در دو دهه اخیر و ماهیت انقلاب دموکراتیک ملی آن که به سقوط رژیم آپارتاید انجامید را به نمایش می‌گذارد، بلکه اساساً سعی دارد که نقش نیروهای آگاه، متشکل، و مترقی در چنین تحولاتی را تخطئه کند. خواننده مقاله به عوض آگاهی پیدا کردن از نقش استراتژیک سندیکاهای کارگری در تحول‌های سیاسی انقلابی و حمایت از آن‌ها، در اینکه اصولاً آیا نیروهای چپ و کمونیست و ساختارهای سندیکایی می‌توانند مدافع حقوق و خواسته‌های کارگران و زحمتکشان باشند به شک و تردید درمی‌غلطد. مقاله "ارژنگ سیاسی" زحمتکشان را به اعتماد نکردن به سندیکاها و نیروهای سیاسی با برنامه‌های مدون و علمی فرامی‌خواند، جنبش‌های رهایی بخش را تخطئه می‌کند، و به جای آن‌ها، نیروهای ارتجاعی و معتقد به جادو و جنبل را در مقام منجی معرفی می‌کند.

"ارژنگ سیاسی" از تاکتیک‌های "اتحادیه انجمن کارگران معدن و ساختمان" (امکو)، (یک جریان ضد کمونیستی که برپایه باورهای واپسگرا شکل گرفته است) در رابطه با این رخدادها ترازیک از جمله ایجاد درگیری با اعضای "اتحادیه ملی معدنچیان" برای جلوگیری از حضور آنان در محل کار خود حمایت می‌کند. او برای جا انداختن استدلال مخدوش خود در تعریف ترکیب طبقاتی جنبش ضد آپارتاید چنان نقشی به سرمایه‌داری سیاه پوست و رنگین پوست و حتی سفید پوست می‌دهد که گویا این طرفداران سرمایه‌داری بوده‌اند که انقلاب دموکراتیک ملی آفریقای جنوبی را هدایت می‌کرده‌اند. او با ضد و نقیض گویی مدعی می‌شود که "بخشی از جنبش ضد آپارتاید را سرمایه‌داری بوروکراتیک تشکیل می‌داد. ولی اکثریت اعضای جنبش علیه رژیم آپارتاید را کارگران و دانشجویان و دیگر اقشار مردم تشکیل می‌دادند که در فقر و فلاکت و تحقیر به سر می‌بردند. ... بخش مهمی از سرمایه‌داران بوروکراتیک را مدیران و دانشجویان و رهبران اتحادیه‌ها تشکیل می‌دهند که از سرمایه مالی چندانی برخوردار نیستند." و آنگاه در یک پاراگراف پایین‌تر، برای پوشاندن تناقض‌های آشکار در تئوری‌بافی‌های خود، مدعی می‌شود که گویا "تأیید این بخش از سرمایه بر مبارزه صنفی و حق اتحادیه برای کارگران و دولتی کردن صنایع و نظیر آن بخشی از نسخه پیش ساخته‌ای است که بر مبنای منافع دراز مدت آن بنا شده است. استفاده وسیع از ادبیات کمونیستی و چپ به دلیل منافع این‌ها برای بسیج طبقه کارگر به عنوان سپاهی لشکر خود سال‌هاست که تفکیک این‌ها را از جنبش کمونیستی کارگران مشکل نموده است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی که خود عضو کنگره ملی آفریقای جنوبی می‌باشد، نماینده این بخش از سرمایه بوروکراتیک می‌باشد!!!"

"ارژنگ سیاسی" که به نظر می‌رسد درک واژگونه و آنارشستی‌ای از مبارزه سیاسی دارد، علاقه‌یی به این حقیقت ندارد که آفریقای جنوبی در طول ۱۸ سال اخیر گام‌های مهمی در راستای فقرزدایی و تأمین عدالت اجتماعی برداشته است که نه فقط تأیید و تحسین جنبش کمونیستی جهان را برانگیخته است، بلکه توجه ساختارهای بین‌المللی‌ای نظیر نهادهای تخصصی اقتصادی - اجتماعی "سازمان ملل" را همچون نمونه‌های عملی در این زمینه‌ها به خود جلب کرده است. اگر او آگاهی از شرایط دهشتناک و غیر انسانی زندگی میلیون‌ها سیاه پوست در سال‌های قبل از سرنگونی آپارتاید، از جمله در شهرک "سووتو"، یکی از مراکزهای اصلی جنبش ضد نژاد پرستی، داشت بر دستاوردهای ادامه یافته و مهم سال‌های اخیر - که فراهم کردن اشتغال، مسکن، امنیت، حق شهروندی، حق تعیین سرنوشت کشور از طریق نهادهای قانونمند اجتماعی - سیاسی را ممکن کرده است - چنین یک‌سره قلم نمی‌کشید و از صورت مسئله حذف نمی‌کرد.

آفریقای جنوبی امروز کشوری است که در آن رئیس‌جمهوری و رهبر حزب حاکم آن را می‌توان به دلیل حمایت از نولیبرالیسم و پاسخ ندادن به خواسته‌های برحق اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان با رای ساختارهای دموکراتیک، "کنگره

بخش معدن در کشور ما که در آن در دوران آپارتاید، جنگ‌ها و کشتارهای قبیله‌ای امری روزمره بود. در مبارزه برای به دست آوردن حقوق سندیکایی، فعالان بسیاری جان خود را از دست دادند. این پذیرفتنی نیست که امروز برای مجبور کردن کارگران معدن به پیوستن به یک سندیکای خاص، به زور توسل شود. کارفرمایان معدن‌ها به سبب همدمستی در تلاش‌هایی که به منظور ضعیف کردن "سندیکای سراسری معدن کاران" صورت گرفت، و زمینه را برای اغتشاش و هرج‌ومرج فراهم آورد، مسئولیت پیامدهای اقدام‌های خود را باید به عهده بگیرند. اگر کارفرمایان در چارچوب مفاد موافقت‌نامه‌های موجود صادقانه عمل کرده بودند، هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتاد. این کارفرمایان حریص، در تلاش بی‌وقفه‌شان برای کسب سود، در خارج از چارچوب موافقت‌نامه‌های مذاکرات جمعی عمل کردند که در نتیجه، به جای کسب پول بیشتر، دست‌های‌شان به خون آغشته شد. برای حزب کمونیست آفریقای جنوبی کاملاً روشن است کسانی که انگیزه‌های پنهانی در ضربه زدن به قدرت سیاسی و توان مذاکره "سندیکای سراسری معدن کاران" دارند، دست به این خشونت و کشتار زدند تا این سندیکا را ضعیف کنند. این طور که معلوم است، نهادهای اجرا کننده قانون نیز تا حد زیادی مایل به این کار بوده‌اند. بر عهده "سندیکای سراسری معدن کاران" است که به منظور تأمین جانی اعضای خود، گام‌های بیشتری بردارد؛ در غیر این صورت، نقش پرافتخار آن را با گلوله از میان خواهند برد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی از پلیس می‌خواهد که هرچه سریع‌تر عمل کنند تا اوباشانی که گلوله را جایگزین دلالت و گفتگو کردند، مطابق قانون به سزای اعمال‌شان برسند.

"کمیته مرکزی حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، در بیانیه پایانی پلنوم خود، در روز ۲۹ مردادماه (۱۹ اوت)، خواهان رسیدگی مقام‌های مسئول کشور در رابطه با عامل‌های پایه‌ای که فاجعه تیراندازی پلیس به کارگران معدن را باعث شده است، خواستار شد. پلنوم کمیته مرکزی با ابراز همدردی با تمام کسانی که عضوی از خانواده و یا همکاران خود را در حادثه غم بار ماریکانا از دست داده‌اند، از تصمیم رئیس‌جمهور زوما در رابطه با تشکیل کمیسیون تحقیق استقبال می‌کند. مهم این است که دامنه تحقیق این کمیسیون گسترده و فراگیر باشد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی در همین بیانیه تلاش‌های کمپانی‌های اداره کننده معدن را برای نقض موافقت‌نامه‌های دست جمعی با سندیکاها در رابطه با دستمزد و شرایط کار مورد توجه قرار داده و این سیاست‌ها را از جمله عامل‌های فاجعه معدن ماریکانا دانست. حزب کمونیست آفریقای جنوبی در این بیانیه به شواهدی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد کمپانی‌های اداره کننده معادن خواهان ایجاد تفرقه در صفوف سندیکاهای کارگری و شکستن قدرت "یکپارچه سندیکای سراسری معدنکاران" هستند.

تأمیلی بر برخی موضع‌گیری‌های ضد نیروهای مترقی آفریقای جنوبی!

طبیعی است که نیروهای سیاسی کشورمان در قبال چنین رخداد با اهمیت و مهمی موضع‌گیری و اظهار نظر کنند. حزب توده ایران همدوش با رفقای حزب کمونیست آفریقای جنوبی و زحمتکشان آفریقای جنوبی با قربانیان این فاجعه همدردی کرده و در کنار خواستار شدن رسیدگی به خواسته‌های به حق کارگران معدنچی در رابطه با دستمزدهای کافی و شرایط کاری و معیشتی مناسب خواهان برچیده شدن عامل‌های خشونت‌زا در محیط‌های کارگری است. اما متأسفانه باید گفت که، فقر تئوریک، عدم آشنائی با تحول‌های بین‌المللی، و ضعف آشنائی با روند تحول‌های سال‌های اخیر آفریقای جنوبی، ارزیابی غرض‌ورزانه از ماهیت سیاست‌های نیروهای رهبری کننده تحول‌های سیاسی - اجتماعی در آفریقای جنوبی، عدم درک ضرورت مرحله بندی تحول‌ها در کشورهای در حال توسعه‌یی مانند آفریقای جنوبی باعث گردیده است که شاهد برخی نظرها باشیم که نه فقط به کلی نادرست‌اند، بلکه خطر انتقال درک‌های همراه کننده‌یی را هم به جنبش کارگری کشورمان در خود دارند.

تلاش در راه الغای این نظر که در آفریقای جنوبی دولتی ضد مردمی حکومت می‌کند و چشم بستن بر این حقیقت که دولت کنگره ملی آفریقای جنوبی در واقع منعکس کننده سیاست‌های عملی

معدن "ماریکانا" در کشوری که ساختارهای سندیکایی و اتحادیه های کارگری معتبر و ترقی خواه نقش کلیدی در جامعه ایفا می کنند به چنین فاجعه بی بینجامد، به سرعت در دستور کار ارگان های رسمی دولت آفریقای جنوبی و نیروهای مختلف در این کشورها و دیگر کشورهای جهان قرار گرفت. "سندیکای سراسری معدن کاران آفریقای جنوبی"، که بیش از ۳۳۰۰۰ عضو دارد، و از قدرتمندترین ساختارهای سندیکایی کشور است، در هماهنگی کامل با "کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی" (کوساتو)، سازمان رهبری کننده جنبش سندیکایی این کشور، موج خشونت را محکوم کرد و تحقیق کامل در رابطه با عامل های به وجود آورنده این فاجعه را خواستار گردید. "کوساتو" رخ دادهای معدن پلاتین "ماریکانا" که در کنترل کمیانی "لونمین" است را "ضایعه بزرگی برای نوع بشر و به ویژه طبقه کارگر" دانست. "کوساتو" به خانواده ها و دوستان همه آنانی که در این خشونت جان خود را از دست دادند تسلیت می گوید و مجدداً از کارگران می طلبد تا در برابر تلاش وقیحانه ای که برای تفرقه انداختن در بین کارگران و ضعیف کردن آنان صورت می گیرد، نهایت نظم و اتحاد را حفظ کنند. کمیته اجرایی مرکزی "کوساتو"، اقدام "افراییم مقاله له"، رئیس پیشین "ساتاوه" (SATAWU) را در ایجاد تشکیلات انشعابی موسوم به "ناتاوه" (NATAWU) را محکوم می کند. کمیته اجرایی مرکزی، به ویژه، استفاده این سندیکای انشعابی از ابزار خشونت و ارباب، و استفاده غیرقانونی آن از آرم "کوساتو" به منظور ایجاد این تصور دروغین که این سندیکای انشعابی وابسته به "کوساتو" است، به شدت محکوم می کند.

کمیته اجرایی مرکزی تصمیم دارد جلسه بی اضطرابی از رهبری سندیکاها برگزار کند تا در آن درباره آنچه به صورت راهبردی سیاسی و هماهنگ شده در مورد ایجاد "سندیکا"های منشعب و ایجاد تفرقه در جنبش سندیکایی، همراه با استفاده از ارباب و خشونت، از سوی رهبران پیشین ناراضی سندیکاها در پیش گرفته شده است، بحث و گفتگو کند. "کوساتو" از همه کارگران می خواهد که در مقابله با این چالش، که جدی ترین چالش در برابر قدرت و اتحاد کارگران در این سال های بوده است که پشت سر گذاشته ایم، هوشیاری و آرامش خود را حفظ کنند. "حزب کمونیست آفریقای جنوبی"، در بیانیه هایی که در روز های قبل و بعد از این فاجعه منتشر کرد، نقش نیروهای وابسته به انحصارهای سرمایه داری کنترل کننده معدن ها، که سعی دارند امتیازهایی که کارگران به برکت سازمان دهی و مبارزه بی امان خود در سال های اخیر به دست آورده اند پس بگیرند، مورد توجه قرار داد. بیانیه روز ۲۴ مردادماه (۱۴ اوت) حزب کمونیست خاطر نشان می کند: "دریافت گزارش ها و خبرهای مربوط به خشونت در کارگاه های معدن "لونمین" تأثر و نگرانی شدید حزب کمونیست آفریقای جنوبی را موجب شده است. به خانواده، دوستان، و خویشاوندانی که در این موج حمله های نابخردانه برای به اصطلاح حل و فصل اختلاف ها در محل کار، عزیزان خود را از دست دادند، صمیمانه تسلیت می گوئیم. این درست نیست که در یک دموکراسی، کارگران آفریقای جنوبی نتوانند آزادانه و بدون ترس و واهمه به سازمان های صنفی خود بپیوندند، به ویژه با توجه به تاریخ

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

به استقبال کنگره ششم و ۷۱ سالگی حزب از ونکوور کانادا ۴۰۰ دلار

در همبستگی با طبقه کارگر آفریقای جنوبی ساده نگری، دشمنی و حمله به نیروهای مترقی در آفریقای جنوبی به نفع کدام نیروهاست؟

رخداد فاجعه بار معدن پلاتین "ماریکانا"، در نزدیکی "روستنبرگ"، واقع در استان شمال غرب آفریقای جنوبی، در روز پنج شنبه، ۲۶ مردادماه (۱۶ آگوست)، که در جریان آن ۳۵ معدنچی معترض از سوی پلیس به قتل رسیدند، تحول های این کشور را در مرکز توجه افکار عمومی جهان قرار داده است. در روزهای قبل از واقعه تیراندازی نیروهای پلیس در روبرویی با یورش هزاران معدنچی برافروخته و خشمگین، در نتیجه برخوردهای خشونت بار در میان گروه هایی از کارگران ۱۰ نفر و از جمله دو افسر پلیس به قتل رسیده بودند.

تلویزیون و روزنامه های آفریقای جنوبی، از تیراندازی افسران پلیس با سلاح های خودکار به صف های پر شمار معدنچیان اعتصابی که قمه و نیزه به دست داشتند و برای شکستن صف پلیس که مانع رسیدن آنان به مرکز اداری معدن می شدند هجوم آورده بودند، تصویرهای تکان دهنده بی را مخبره کردند. میزان تلفات جانی این فاجعه در سال های پس از سقوط رژیم آپارتاید بی سابقه بوده است. جاکوب زوما، رئیس جمهوری آفریقای جنوبی، جلسه خود با وزرای دولت های عضو "جامعه توسعه آفریقای جنوبی"، که در آن او قرار بود آنان را در جریان پیشرفت توافق سیاسی جهانی در رابطه با زیمبابوه بگذارد، ناتمام گذاشت و به کشور بازگشت. زوما در سخنان مهمی در این ارتباط، گفت: "همه ما از روی دادهای چند روز و چند ساعت گذشته در پیرامون معدن ماریکانا متأثر و متأسفیم. جان باختن کارگران و نیروهای پلیس، تأسف بار و غم انگیز است. این نوع رخ دادهای چیزی نیست که ما بخواهیم به آن ها عادت کنیم و در دموکراسی ای پایبند به حاکمیت قانون شاهد آن باشیم یعنی در جایی که ما برای فراهم آوردن زندگی ای بهتر برای همه مردم تلاش می کنیم."

موضع ترقی خواهان آفریقای جنوبی

جاکوب زوما در ادامه سخنرانی خود در زمینه فاجعه معدن ماریکانا از جمله گفت: "ما وقوع چنین رویدادهایی را، آن هم به ویژه در کشوری که در آن سازمان یافتگی جنبش کارگری در سطحی بسیار بالاست، توقع نداریم. ما سندیکاها را داریم که در سازمان دهی کارگران در چارچوب قوانین کار کشور، سال ها تجربه دارند. ... رخ دادهای چند روز گذشته را متأسفانه در کشوری شاهد بوده ایم که سخت در حال تلاش برای از سر راه برداشتن دشواری ها و چالش هایی از قبیل فقر، بیکاری، و نابرابری است. ... ما این تلاش را در شرایط صلح و ثبات، و در همکاری با همه بخش های کشورمان به پیش می بریم. ما به ویژه به مردم آفریقای جنوبی اطمینان می دهیم که، برای تضمین اینکه این کشور و ملت همچنان صلح جو، باثبات، مولد، و کوشنده باقی بماند، و بهبود کیفیت زندگی همه، به ویژه تنگدستان و طبقه کارگر را در مرکز توجه خود قرار دهد، کاملاً خود را متعهد می دانیم. ... ما می توانیم به ضد هر نهادی اعتراض مسالمت آمیز کنیم. این یکی از بنیادهای دموکراسی ماست که با دشواری آن را به دست آورده ایم. در چنین پس زمینه ای است که ما باید حقیقت آنچه را در اینجا رخ داد درایم. در همین ارتباط، من تصمیم گرفته ام کمیسیون تحقیقی تشکیل دهم تا بتوانیم به ریشه واقعی این رخداد پی ببریم و درس های لازم را از آن بگیریم."

بررسی عامل هایی که باعث شد حرکت اعتراضی بخشی از معدنچیان فقیرزده

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 902
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

27 August 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX